









پایان هفته

**بایادکردی از چهلمین سال ارتحال آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی**

## قرآن مقصد اعلی

◀ **محمدعلی خسروی**

امام خمینی به عنوان یک فقیه، یک اصولی و یک فیلسوف متبحر هرگز برای علوم حوزوی از قبل نقد و اصول و فلسفه در برابر قرآن و اصالت علمی قابل تردید نبوده بلکه همه را حتی اخلاق و عرفان نظری را جزوحاشی و قرآن را مخزن همه علوم و معدن پایان ناپذیر همه معارف بشری می‌دانست.

ایشان قرآن را صورت احدیت جمیع اسماء و صفات پروردگار با جمیع تجلیات جمالی و جلالیه می‌دانست و در تعبیری بلند و ماندگار فرموده است: قرآن جلوه تام خدای تعالی است.

علمی، فکری و روحی فرزندش پرورشش آیت‌الله حاج آقا مصطفی آنچنان تأثیرگذار بود که وی را واداشت در کنار تدریس فقه و اصول، به بیان رموز و علوم قرآنی پربازده و آتیناجت گسترسته و عمیق وارد مباحث تفسیری شود که تنها تفسیر ایشان از سوره حید و ۴۶ و آیه ۴۶ سوره بقره بالغ بر چهار جلد شده که ترجمه آن اخیرا در پنج مجلد منتشر شده است. تجربات چهار دهه در جمهوری اسلامی نشان داد که سرگرم شدن به ظواهر دینی و دلخوش کردن به شعارهای مذهبی اگر بدون خلق به اخلاق قرآنی و باورهای عمیق توحیدی باشد، جز پوششی بر انواع فساده‌ها ودور شدن از مقاصد عالی الهی و انسانی نتیجه دیگری نخواهد داشت.

یکی از آموزه‌های قرآن کریم «تذکر» و یادآوری سختی‌ها و شرایط خفقان بر حاکمیت‌های گذشته است. بازگویی تاریخ گذشتگان و شرح جنایات ستمگران و استقامت در برابر آنان، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است؛ زیرا تاریخ همیشه در حال تکرار است و حوادثی مشابه با ماجراهای گذشته برای هر امتی پیش می‌آید و کسانی که آشنا به تاریخ باشند قادر خواهند بود در لحظات حساس تصمیمات درستی اتخاذ کنند. در همین دوران اخیر شاهد حوادث عبرت آموز فراوان بودیم. به مناسبت این ایام که مصادف با چهلمین سالگرد شهادت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی است، یادآوری وقایع سال ۵۶ و نقش پی‌بدیل آیت‌الله حاج آقا مصطفی در پیروزی انقلاب درس آموز و هدایت بخش است. در رژیم سفاک پهلوی نه فقط انتشار تصویر امام خمینی مجاز نبود، بلکه بردن نام «خمینی» به هر پهنانه‌ای ممنوع بوده و گوینده اش روانه زندان می‌شد. حتی در مراسم ارتحال حاج آقا مصطفی در مسجد اعظم قم که مملو از جمعیت بودبیشتری و خطیب مجلس مانده بود که چگونه از متونی نام ببرود سرانجام با قرائت آیه لا اقصم بهذا اللبد و اصل حل بهذا اللبد و والد ما ولده گفت: قسم به آن پدر و آن پسری که در بلد پیشه اش گرفتار هستند و بدون ذکر نام مصطفی خمینی با این اشاره فرمادند که مجلس ختم مربوط به کسی است که در نجف بوده و شخصیتی است که او و پدرش آنقدر بزرگ هستند که می‌توان به نام آنها سوگند یاد کرد، اما پس از چند روز به تدریج نام امام در بعضی محافل گشتند تا آنکه در مراسم ختم مصطفی خمینی در تهران سخنران مجلس حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ حسن روحانی، ریاست جمهوری فعلی، کار را تمام کرد و برای اولین بار نام آیت‌الله خمینی را بی‌سندو امام» در زبان جاری کرد که با ابراز احساسات مردم و ذکر صلوات برای همیشه سد این ممنوعیت در هم شکسته شد و ثابت شد شوخ‌بیز برای همیشه در پس ابر پیش نمی‌ماند و کسی را که در قلوب مردم منزل کرده و محبوب دلهاست با ممنوع کار نام و تصویر او نمی‌توان از جامعه حذف کرد. این تجربه تاریخی را قرآن کریم در داستان‌های انبیا مژکر شده است.

خواننده متعال به آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی این شخصیت که نظیر علمی و معنوی چنان تقضلی کرد که درگذشت او را نقطه عطف نهضت اسلامی و منشأ قیام فراگیر ملی و تحقق جمهوری اسلامی قرار داد

یاد و نامش گرمای باد

## آئین اختتامیه کنگره سراسری شعر بقیع امروز برگزار می‌شود

حمیدرضا باقرعی و احمد بابایی از دیگر شخصیت‌های حاضر در این مراسم هستند.

پس از اعلام فراخوان، در مجموع ۵۲۱ قطعه شعر در قالب‌های مختلف سبکی و نو (و از ۲۸۰ شعر برگزیده کنگره ارسال‌شد به جهت سطح کیفی مطلوب آثار و نزدیکی بسیار سطح فنی و ادبی اشعار، فرایند ادوری و ارزش گذاری شعرا در سه مرحله توسط هیات داوران انجام گرفت و در پایان ۶۲ شعر برگزیده در کتاب برگزیده شُشد. از این میان ۳۵ شعر به عنوان شایسته تقدیر انتخاب شد و ۴ قطعه شعر نیز به عنوان سروده‌های برتر و برگزیده انتخاب شد.

این مراسم با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد جواد منائیان همسر اهلی هنری واقع در همین محل غلامرضا سازگار مداح و شاعر پیشکسوت اهل بیت (ع)، سید

به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری، مراسم اختتامیه کنگره سراسری شعر بقیع «آخرین حرم» با معرفی و شعرخوانی نفراست برگزیده و با حضور شخصیت‌هایی چون حجت الاسلام و المسلمین منائیان، غلامرضا سازگار مداح و شاعر پیشکسوت اهل بیت(ع) و جمعی دیگر از شاعران و مدحان اهل بیت (ع) سه شنبه دوم آبان طی مراسمی در حوزه هنری به کار خود پایان می‌دهد.

به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری، مراسم اختتامیه کنگره سراسری شعر بقیع «آخرین حرم» با معرفی و شعرخوانی نفراست برگزیده، ساعت ۱۸ سه شنبه دوم آبان، در سالن سوره حوزه هنری برگزار می‌شود.

این مراسم با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد جواد منائیان همسر اهلی هنری واقع در همین محل غلامرضا سازگار مداح و شاعر پیشکسوت اهل بیت (ع)، سید

## نمایش مستند «زیمیل بلوچستان» در خانه هنرمندان ایران

برنامه نمایش مستند این هفته خانه هنرمندان ایران به فیلمی با عنوان "زیمیل بلوچستان" اختصاص دارد که به همت و به تهیه‌کنندگی و کارگردانی "مازیار مشتاق گوه‌ری" فراهم آمده است.

بنابر گزارش انجمن تهیه کنندگان مستند، این فیلم ساعت ۱۸ امروز به نمایش در می‌آید و نقد و بررسی می‌شود.در جایی که مناطق و استانهای ایران زمین از دیرباز تا به اکنون، موسیقی محلی و سازهای بومی جایگاه و جایگاه مردمی و ماندگار داشته و دارد. از شلوغای خراسان، مازاندران، گیلان و آذربایجان گرفته تا خطه‌های خوزستان

و بوشهر و فارس و از مناطق کردستان و لرستان و چهارمحال و بختیاری تا دیارهای کردمان و هرمزگان و بلوچستان؛ همه و همه به تناسب شرایط تاریخی و فرهنگ کهن و هنر بومی خود که در گذر زمان با ساخت سازهای کما بیش یکله و بوم‌آورد و آفرینش نغمه‌هایی دلنشین و مانا، گام به گام به اهمیت و اعتبار این شاخه از موسیقی سنتی، اصیل و نجیب کشورمان بلوچستان را جالبه‌ها با رنگ و طعم و ترمیمی از شوق و شادی، حزن و اندوه، امید و آرزو، انتظار و درد، شکیب و صبر و پایداری و مقاومت و سلحشوری و اجمالا زندگی مردمی که در آن دیار و خطه می‌زیسته و می‌زنند.

در این مستند که کارگرد و کارگرد موسیقی در زندگی مردم سراسر آن استان و وضعیت زندگی و معیشت استادان و نوازندگان موسیقی بلوچستان را جالبه‌ها پژوهش و جستجو قرار داده، به رغم گستردگی جغرافیایی منطقه و پراکندگی سکونتگاه‌ها، از حضور موسیقی در تمام لحظه‌های زندگی مردم بلوچ حکایت می‌کند و تصویری عمومی و کلی از انواع سازها و موسیقی نواحی بلوچستان به مخاطب خود ارایه می‌کند.

ورود به جلسه نمایش و نقد و بررسی این فیلم برای همگان آزاد است.

## نشست‌های تخصصی پدیدارشناسی سینمای ایران برگزار می‌شود

سلسله نشست‌های تخصصی پدیدارشناسی سینمای ایران با موضوعات مختلف با حضور استادان، امیر استندایرایی، بهروز افخمی، فرزاد مؤمنن، سعید عقیقی، سعید قطبی زاده، ابراهیم فیاض و... برگزار خواهد شد.
به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی قصد دارد با همکاری سازمان سینمای حوزه هنری سلسله نشست‌های تخصصی پدیدارشناسی سینمای ایران را در موضوعاتی چون سینمای کودک، کمدی، سینمای دینی، جشنواره، سینمای دفاع مقدس، نقد و جنسیت در سینمای ایران برگزار کنند.این سلسله نشست های

سرویس فرهنگی، هنری: مراسم گرامیداشت دکتر منصوره اتحادیه عصر دیروز در موسسه خانه کتاب برگزار شد.

به گزارش خبرنگار ما، در ادامه سلسله برنامه‌های عصر کتاب‌زده‌هین دوره این مراسم به گرامیداشت دکتر منصوره اتحادیه اختصاص داشت دکتر اتحادیه از جمله محققان و نویسندگان حوزه تاریخ است که از سال ۱۳۶۲ با تأسیس انتشارات «تاریخ ایران» فعالیت علمی خود را در این حوزه گسترش داد. وی متولد ۱۳۱۲ شمسه است. تحصیلات عالی خود را در اسکاتلند گذراند و در سال ۱۳۳۵ موفق به اخذ درجه فوق لیسانس از دانشگاه ادینبورگ شُشد و دکتری خود را نیز سال‌های بعد از همین دانشگاه اخذ کرد. تألیف و انتشار ده‌ها اثر تاریخی حاصل سال‌های فعالیت علمی دکتر اتحادیه است.

مجید غلامی جلسه، مدیرعامل خانه‌کتاب در ایسن آیین گفت: در بسیاری موارد تلاش‌های یک‌پوشه‌گر در جامعه ناشران ما ناشناخته است.

یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث شد ایشان به‌عنوان اولین زن ناشر در ایران فعالیت کند غدغه جدی وی در حوزه نشر تاریخ بود. وی ادامه داد: منصوره اتحادیه ثابت‌قدم به‌دنبال پیشش کتاب‌ها، آثار و پژوهش‌هایی بود که از نظر ایشان بایسته و درست بودند. هرچند از نظر بسیاری این‌طور نبود. ایشان از کسوت استادی قدم به عرصه نشر گذاشت؛ نشر تاریخ قرم که امروز جامعه‌ما با پیروژه جامعه تاریخ‌پوهان‌مدیون تلاش‌های سالیانه منصوره اتحادیه است.

مدیرعامل خانه‌کتاب بیان کرد: در سال ۱۳۵۰ در مدت فعالیت در حوزه نشر حدود ۲۰ اثر از شُستند. رهایی از موضوع نشر کرد که این آثار پژوهشی آن چنان در جامعه ما با استقبال روبه‌رو شد که در همین سال دوم آوردند و فعالیت بعد را ادامه دادند. ایشان میل به آگاهی و

رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور با اشاره به کمبود مدرسه در سبایت های مسکن مهر گفت: ۱۳۳۴مدرسه با ۳۰۰۰ کلاس درس در مسکن مهر ساختیم، اما هنوز به ۲۵هزار کلاس درس در این سایت ها نیاز داریم. استان تهران هم از این کمبود مستثنی نیست. در همین راستا با معاون وزیر راه جلسهای با این ساخت مدارس در مسکن مهر دانشجو و دولت درخواست کردیم.دیف مستقلی در بودجه برای احداث مدارس در سایت های مسکن مهر اختصاص دهند.

به گزارش خبرنگار ما، محمدنقی پزوپور به همراه محمد رضا حافظی، رئیس جامعه خیرین مدرسه ساز در نشست برای با اصحاب رسانه

با بیان اینکه براساس آخرین آمارها، سرانه فضای آموزشی ۵،۱۶ متر مربع به ازای هر دانش آموز است، گفت: هنوز با استاندارد نیاز قبول ۸۱۹۶

اختتامیه‌سی و چهارمین جشنواره فیلم کوتاه تهران در حالی برگزار شد که بهمن و بهرام ارک کارگردانان فیلم «حیوان» بیشترین جایزه‌های آن را به نام خود کردند.

به گزارش ایسنا مراسم اختتامیه سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی موسیقی دبیرجشنواره، فرناند فریدون دستار ویژه رئیس جمهور، ابراهیم داروغه زاده دبیر سسی و ششمین جشنواره فیلم فجر، روح الهی حبیبی مدیرعامل مدرسه ملی سینما، حبیب ایل بیگی قائم مقام بنیاد سینمایی فارابی یک شنبه ۲۰مهرماه در تالار اندیشه حوزه هنری برگزار شد.

در ابتدای مراسم کلیبی از داریوش گریب زاده کارگردان پیشش شد و با حضور مجله‌مندی حیدریان، سید صادق موسوی ارش رضایی و سعید دروهم‌ساز، از این هنرمند برای چهار دهه فعالیت او در عرصه فیلمسازی قدردانی داد. در ادامه مراسم سید صادق موسوی دبیر جشنواره با حضور در جایگاه گفت: رسم بر این است که جشنواره هیات داوران این فیلم‌ها را براسه به‌دند ولی من از گفتن آنها می‌گذرم و بیشتر می‌خواهم تشکر کنم. خوشبختانه هیات داوران این جشنواره با حداکثر دقت کار خود را انجام دادندو ا تصحیح کرد: استقبال بی‌نظیر شما می‌الدگر می‌ماید و ما در این نشان‌از اهمیت فیلم‌کوتاه‌دار، در می‌توان گفت مهم‌ترین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه خاورمیانه، جشنواره فیلم کوتاه تهران است. برای اولین بار در این فستیوال فیلم‌ها با صدای داللی پخش شد و کیفیت پخش فیلم‌ها بسیار بالا بود. خوشحالیم که با یاری خداوند توانستیم این جشنواره را با کیفیت بالایی برگزار کنیم.و افزود: در این جشنواره سال‌ها قبل مملو از تماشاگر بود. در روزهای ۱۱۷ جشنواره شرکت در فستیوال متقاضی بودند ۶ هزار اثر از نزدیک به هفت ماه بررسی شد و در نهایت ۴۶ عنوان به نمایش در آمد.

نشست‌های پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی و موسسه پدیدارشناسی سینمای ایران با موضوعات مختلف با حضور استادان، امیر استندایرایی، بهروز افخمی، فرزاد مؤمنن، سعید عقیقی، سعید قطبی زاده، ابراهیم فیاض و... برگزار خواهد شد.
به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی قصد دارد با همکاری سازمان سینمای حوزه هنری سلسله نشست‌های تخصصی پدیدارشناسی سینمای ایران را در موضوعاتی چون سینمای کودک، کمدی، سینمای دینی، جشنواره، سینمای دفاع مقدس، نقد و جنسیت در سینمای ایران برگزار کنند.این سلسله نشست های



مجید غلامی جلسه

در نشر خودشان منتشر کرده که این نشان از عزم واضح منصوره اتحادیه در این راه دارد.

او ویژگی‌های ایشان ، شاگردپروی است و نسل جدیدی از پژوهشگران پیروژه بانوان از شاگردان ایشان هستند.

اینهاست که در این روزهای می‌شود انسان به‌احترام این همه تلاش ایشان را در نظر می‌گیرد.

برای ادای دین به تاریخ یک مملکت تمام قد بایدست. منصوره اتحادیه ثابت کرد که کار سترگ را خانه‌ها خیلی بهتر از آقایان می‌توانند انجام دهند. حداقل ۲۰۰۰ نفر در این سالگرد از موضوع نشر کرد که این آثار پژوهشی آن چنان در جامعه ما با استقبال روبه‌رو شد که در همین سال دوم آوردند و فعالیت بعد را ادامه دادند. ایشان میل به آگاهی و

تاریخ‌پوهان‌مدیون تلاش‌های سالیانه منصوره اتحادیه است.

مدیرعامل خانه‌کتاب بیان کرد: در سال ۱۳۵۰ در مدت فعالیت در حوزه نشر حدود ۲۰ اثر از شُستند. رهایی از موضوع نشر کرد که این آثار پژوهشی آن چنان در جامعه ما با استقبال روبه‌رو شد که در همین سال دوم آوردند و فعالیت بعد را ادامه دادند. ایشان میل به آگاهی و

مهرماه ۵۹۲کلاس درس را به مجموعه کلاس های خود بیافزاید. در استان تهران نیز ۴۸۳ کلاس درس به مجموعه قبلی اضافه شد.معاون وزیر آموزش و پرورش در مورد استاندارد سازی مدارس افزود: در مجموع حدود ۳۷هزار و ۷۳۳کلاس درس را در دست استاندارداروسی داریم که اگر محقق شود ۷۱ درصد کلاس درس ما تا پایان سال استانداردسازی می‌شود.

مدرسه‌ها سرافه در پاسخ به پرسشی درباره وضعیت مدارس فرسوده پاسخخت گفت: در شهر تهران مدارس قدیمی و استیجاری داریم. ۵۲۰ مدرسه در تهران با قدیمی اند یا استیجاری اند و چون استیجاری اند امکان هزینه کرد در آن نداریم، اما در کنار آن مدرسی با قدمت بالا داریم که مالکیت آن با آموزش و پرورش است و در نرنامه مقام سازی قرار دارند. به گفته معاون وزیر آموزش و پرورش در مجموع ۱۱۶ درصد

## بهترین های فیلم کوتاه ایران جایزه گرفتند



داستانی "شب تولد" تقدیم شد.

**بهترین فیلم پویانمایی** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "پرستو کارگر" برای فیلم "ایکی" اهدا شد.

**بهترین فیلم مستند** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

**بهترین فیلم تجربی** از میان ۵ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "پرواز" برای فیلم "کابوس نامه" اهدا شد.

**بهترین کارگردانی فیلم داستانی**

از میان ۷ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

**بهترین فیلم تجربی** از میان ۵ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "پرواز" برای فیلم "کابوس نامه" اهدا شد.

**بهترین فیلم مستند** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

**بهترین فیلم مستند** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

**بهترین فیلم مستند** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

**بهترین فیلم مستند** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

**بهترین فیلم مستند** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

**بهترین فیلم مستند** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

**بهترین فیلم مستند** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

**بهترین فیلم مستند** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

**بهترین فیلم مستند** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

**بهترین فیلم مستند** از میان ۶ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "مهدی اسدی" برای فیلم "جمعه قالی" تقدیم شد.

### اخبار داخلی



دکتر غلامرضا امیرخانی

توجه به تاریخ معاصر را جدی دانستند و در حوزه دانشگاه فعال شدند.دکتر بیات افزود: نشر «تاریخ ایران» در طی سال فعالیت خود به خصوصیات عشق و علاقه شخصی کمتر نهاد و به علمی بودن اثر و مضامین کار نشده بیشتر توجه کردند.

دکتر غلامرضا امیرخانی نیز در این مراسم با اشاره به فعالیت‌های

توجه به تاریخ معاصر را جدی دانستند و در حوزه دانشگاه فعال شدند.دکتر بیات افزود: نشر «تاریخ ایران» در طی سال فعالیت خود به خصوصیات عشق و علاقه شخصی کمتر نهاد و به علمی بودن اثر و مضامین کار نشده بیشتر توجه کردند.

دکتر غلامرضا امیرخانی نیز در این مراسم با اشاره به فعالیت‌های

علمی دکتر اتحادیه گفت: ایشان کتابی دارند به عنوان زندگی یاد کردی که هدف ایشان است تأکید دارم. خاتم اتحادیه از جمله چهره‌هایی هستند که در دوره جدید تاریخ پژوهی در ایران فعال شُشدند. خاتم اتحادیه از جمله چهره‌هایی هستند که در مقاطع مختلف فراز و نشیب ایران به خصوص بعد از انقلاب دوم آوردند و فعالیت بعد را ادامه دادند. ایشان میل به آگاهی و

## کمبود ۲۵ هزار کلاس درس در سایت‌های مسکن مهر

مهرماه ۵۹۲کلاس درس را به مجموعه کلاس های خود بیافزاید. در استان تهران نیز ۴۸۳ کلاس درس به مجموعه قبلی اضافه شد.معاون وزیر آموزش و پرورش در مورد استاندارد سازی مدارس افزود: در مجموع حدود ۳۷هزار و ۷۳۳کلاس درس را در دست استاندارداروسی داریم که اگر محقق شود ۷۱ درصد کلاس درس ما تا پایان سال استانداردسازی می‌شود.

مدرسه‌ها سرافه در پاسخ به پرسشی درباره وضعیت مدارس فرسوده پاسخخت گفت: در شهر تهران مدارس قدیمی و استیجاری داریم. ۵۲۰ مدرسه در تهران با قدیمی اند یا استیجاری اند و چون استیجاری اند امکان هزینه کرد در آن نداریم، اما در کنار آن مدرسی با قدمت بالا داریم که مالکیت آن با آموزش و پرورش است و در نرنامه مقام سازی قرار دارند. به گفته معاون وزیر آموزش و پرورش در مجموع ۱۱۶ درصد

مدرسه‌ها سرافه در پاسخ به پرسشی درباره وضعیت مدارس فرسوده پاسخخت گفت: در شهر تهران مدارس قدیمی و استیجاری داریم. ۵۲۰ مدرسه در تهران با قدیمی اند یا استیجاری اند و چون استیجاری اند امکان هزینه کرد در آن نداریم، اما در کنار آن مدرسی با قدمت بالا داریم که مالکیت آن با آموزش و پرورش است و در نرنامه مقام سازی قرار دارند. به گفته معاون وزیر آموزش و پرورش در مجموع ۱۱۶ درصد

حمید شاه آبادی معاون صدای رسانه ملی از نشست نخستین «رزمواره مدافعان حرم» که با حضور مدیران و برگزارکنندگان این رزمواره در محافلشنایرادیو برگزار شد، گفت: ما در میان راه هستیم و از تعامل اسلامی و باقی رسانه ها یی نیاز از مشارکت و تعامل جدی با مخاطب

به گزارش مهر، و در ادامه داد: اهمیت برگزاری این رزمواره به این دلیل است که گرامیداشت کسانی است که از ناموس و شرف انقلاب اسلامی دفاع کردند. آنها نشان دادند که رویش‌های انقلاب اسلامی پایان‌ناپذیر است، اینها از نسل نو انقلاب هستند و به مواجه با بدترین اشراک بین سپهر کردند از این حیث تردیدی نیست که گرامیداشت چنین شخصیت‌های کم نظیری رسالت یک رسانه است.

رزمواره تأکید بر کسب‌ایاری از افراد تلاش می‌کنند تا نقش مدافعان را در جامعه با حرکت های فرعی حرکت‌ها را بگیرد و مانع از کمرنگ کردن این نقش شود. گفت: «جمع قالی» تقدیم شد. از این می‌شود که بداهتیم عظمت و اقتاری در کنارنام است.

معاون صدای رسانه ملی در بخش دیگری از سخنان خود از

دومین نشست از مجموعه نشست های درس گفتارهای درباره با عنوان «سنایی، نماینده دوره گذار» روز چهارشنبه ۱۳آبان در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود.

سنایی در دوره‌ای زندگی می‌کند که شرق ایران به لحاظ فرهنگی در حال انتقال از یک پارادایم به پارادایم دیگر است. در پارادیم نخست، مولفه‌های نظیر خردگرایی، دیانگری، ابروفراغی، اصالت و اولویت دارد و در پارادایم دوم این مولفه‌ها جنبه‌ی می‌روند و عناصر دیگری جایگزین می‌شوند. او شاعری است که بهتر از هر شاعر دیگری

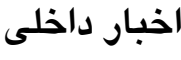
### ورود موسسات کنکور به مدارس تخلف است

دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش ضمن اعلام اینکه حضور موسسات کنکور در مدارس غیرقانونی است، گفت: به صراحت اعلام کردیم این موضوع تخلف است و در صورت تخلف آن‌ها باید اقدام است که نباید این حق شماس تحلیل شد و نشان ویژه این جشنواره را به او اهدا کردند.

جایزه **بهترین فیلم از نگاه تماشاگران** از میان ۷ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "پهمن و بهرام ارک" برای فیلم داستانی "حیوان" اهدا شد.

جایزه **بهترین فیلم از نگاه تماشاگران** از میان ۷ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "پهمن و بهرام ارک" برای فیلم "حیوان" اهدا شد.

جایزه **بهترین فیلم از نگاه تماشاگران** از میان ۷ کاندید دریافت جایزه، تندیس جشنواره و مبلغ ۸۰ میلیون ریال به "پهمن و بهرام ارک" برای فیلم "حیوان" اهدا شد.



## بزرگداشت دکتر منصوره اتحادیه، اولین زن ناشر ایران در سرای کتاب

به شکلی دقیق و علمی و زیبا شرح داده شده است.

دکتر علی قیصری پیامی برای این مراسم فرستاد. در بخشی از این پیام آمده است: برای پژوهندگان تاریخ معاصر ایران دکتر اتحادیه نامی آشناست. ایشان زمانی که دولت مدرن در ایران شکل نگرفته بود اسناد مهمی درباره دوران تاریخ متأخر ایران را گردآوری کردند.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان است که حوزه‌های مهمی را در بر می‌گیرد.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان است که حوزه‌های مهمی را در بر می‌گیرد.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان است که حوزه‌های مهمی را در بر می‌گیرد.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان است که حوزه‌های مهمی را در بر می‌گیرد.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان است که حوزه‌های مهمی را در بر می‌گیرد.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان است که حوزه‌های مهمی را در بر می‌گیرد.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان است که حوزه‌های مهمی را در بر می‌گیرد.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان است که حوزه‌های مهمی را در بر می‌گیرد.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان است که حوزه‌های مهمی را در بر می‌گیرد.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان است که حوزه‌های مهمی را در بر می‌گیرد.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان است که حوزه‌های مهمی را در بر می‌گیرد.

سیدعلی آل داوود نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت:

بنده نزدیک به ۳۵ سال است که ایشان می‌شاسم. نشر تاریخ ایران به دلیل دامنه وسیعی که داشت توانست آثار مهمی را منتشر کند.دکتر اتحادیه در این زمینه بسیار فعال هستند و عمده آثار ایشان مربوط به خاندان وی و یا منسوب به وی است. اما ایشان در هر زمینه که گرایش و علاقه پیدا کنند تحقیق می‌کنند. کارنامه علمی ایشان درخشان







عصرهنگام، درحالی‌که هنوز بوی مواد ضدعفونی‌کننده در همه محسوس و چنانچه پیچیده بود، به دختری فکر می‌کردم که اگر دستانش را نمی‌بستند، سعی می‌کردم یک چشمشان خودش را از کاسه درپایرد،و یا آن یکی که مادرش به جای شربت سرماخوردگی او را متادون داده و باعث شده بود عملکرد مغز و بینایی کودک معلولش ناپود شود. من زندگی‌های ناشی را دیدم که روی تخت‌ها به سر می‌شد. مردان جوانی را دیدم که همه سال‌های عمرشان را روی تخت گذرانده و به مرور زمان ریش و سیبل درآورده بودند، بی‌آنکه بدانند مرد شدن یعنی چه. دخترانی را دیدم که پرایشان لاک همرنگ لباسشان زده بودند و اگر فقط لبخندشان را می‌دیدي، نمی‌فهمیدی که با لوله‌هایی در گلو نفس می‌کشند و با لوله‌هایی در شکم تغذیه می‌شوند،دستان‌شان به طرفم دراز می‌شد و محبت جستجو می‌کرد.

صبح آن روز پاییزی بسرای دیدار از یک مرکز نگهداری معلولان ذهنی – جسمی بی‌آنکه بدانند مرد شدن یعنی چه. دخترانی را اشتبه باشند و حتی اگر گرسنه و تشنه باشند، ادر به بیان آن نیستند.

**تقسیم‌بندی معلولان ذهنی**

در روز جهانی عصای سفید به مجتمع نگهداری از معلولان ذهنی – جسمی بهزیستی واقع در خیابان فرجام نارمک می‌رویم و از قضا مسئول روابطعمومی این مجتمع،نور چشمه‌اش را در جبهه‌های جنگ‌تحمیلی علیه ایران جا گذاشته‌است.محمد حسین‌زاده-کارشناس ارشد توان‌بخشی، مدت‌زایدی نیست که مسئولیت روابطعمومی مجتمع را برعهده دارد، اما در همین مدت‌کم، ارتباط خوبی با رسانه‌ها برقرار کرده و روزنامه اطلاعات را هم خودش برای تهیه گزارش دعوت کرده است.

این جانباز دوران دفاع‌مقدس، در بیان تقسیم‌بندی معلولان ذهنی می‌گوید:سه نوع معلول ذهنی وجود دارد، اول افراد آموزش‌پذیر که احتمال دارد بتوانند تا کلاس پنجم ابتدایی درس بخوانند، دوم افراد تربیت‌پذیر که ممکن است تا سن ۸-۷ سالگی بتوانند کارهایی مانند مسواک‌زدن یا بستن کمربندشان را یاد بگیرند، سوم افراد ایزوله که هیچ‌یک از توانایی‌های یادشده را ندارند و عموماً بی‌تحرک هستند، برخی از آنها قدرت بلع غذا را هم ندارند و ممکن است نیاز به تغذیه از راه لوله(گاوژ) داشته‌باشند.

وی می‌افزاید: مرکز ما کسه از معلولان نوع سوم نگهداری می‌کند، وابسته به سازمان بهزیستی استان تهران است. ای ۱۵ الی ۲۰ درصد از بودجه آن را دولت و مابقی را افراد نیکوکار تأمین می‌کنند.
**تاریخچه آسایشگاه نارمک**
محمدرضادانش‌آذر – مدیر آسایشگاه معلولان ذهنی – جسمی نارمک هر روز صبح پیش از آغاز به کار، از آسایشگاه بازدید می‌کند، کاری که در مراکز مشابه کمتر دیدم. او درباره تاریخچه فعالیت آسایشگاه می‌گوید:اِسین مرکز در حدود سسال ۱۳۴۰ خورشیدی توسط یک پزشک به صورت وقفی و خیریه افتتاح شد. در آغاز فقط ۱۰ مددجو داشت و به مرور زمان به شکل ارگانی زیر نظر انجمن رفاه معلولان ایران درآمد. پس از انقلاب، تنجمن انجمن‌هایی که فعالیت‌های مشابه داشتند جمع شدند و سازمان بهزیستی به وجود آمد. این مرکز از آن زمان یکی از واحدهای تابعه سازمان بهزیستی به حساب می‌آید و با شکل و شمایل سیستم‌های دولتی، به ارائه خدمات به معلولان ذهنی – جسمی مشغول است.

در حدود ۱۶۵ معلول ۳ ساله به بالا در

این مرکز نگهداری می‌شوند که من‌تسیر آنها حدود ۵۶ ساله دارد. میزان معلولیت آنها به حدی است که عموماً یک زندگی تقریباً ناشی دارند. اغلب مددجویان با حکم دادستانی و دستور قضایی به این مرکز منتقل شده‌اند و مجهول‌المکان و مجهول‌الویه هستند، همچنین معلولان بدسپرسپرست و بی‌سپرست را هم می‌پذیرند. از میان مددجویان ما حدود ۱۰۰ نفر مجهول‌الویه و ۲۰ الی ۳۰ نفر بد سپرست هستند و الی ۲۰۰ نفرشان هم خانواده دارند.

**گزینہ‌های افزاینده کاهنده معلولیت**

مدیر آسایشگاه معلولان ذهنی – جسمی بهزیستی نارمک، با بیان این که این مرکز، قدیمی و باسابقه است، می‌گوید: خوشبختانه تا به‌حال برای تأمین نیاز مددجویان توسط نیکوکاران دچار چالش‌های جدی نشده‌ایم، اما همیشه از تورم و مشکلات پیش‌بینی نشده هراس داریم.

**\* محمدرضا دانش‌آذر – مدیر آسایشگاه معلولان ذهنی-جسمی**

**بهن یستی نارمک:بر خلاف تصور عمومی، هر چه سطح رفاه جامعه و خدمات پزشکی بالاتر برود، معلولیت‌ها نیز رشد خفیف معناداری پیدا می‌کند**
**\*یکی از تأثیرات منفی تکنولوژی بر سلامت جامعه،احتمال وقوع حوادث رانندگی است که به افزایش معلولان دچار ضایعات نخاعی می‌انجامد**

**بهن یستی نارمک:بر خلاف تصور عمومی، هر چه سطح رفاه جامعه و خدمات پزشکی بالاتر برود، معلولیت نیز رشد خفیف معناداری پیدا می‌کند.**

به گفته محمد حسین‌زاده، با آگاهسازی مردم پویسبله سازمان بهزیستی و دانشگاه‌های علوم پزشکی و انجام تحقیقات در این زمینه، شمار معلولیت‌ها پایین می‌آید، به ویژه بعد از آن که مراجع، اجازه سقف در صورت وجود نقص و معلولیت در جنین را صادر کردند، این رقم کمتر هم می‌شود، اما آقای دانش‌آذر به روی دیگر سکه اشاره می‌کند و می‌گوید: پیشرفت‌های پزشکی باعث شده است ضایعاتی که ۳۰ سال پیش منجر به مرگ کودکان معلول می‌شد، کنترل شود. در حال حاضر پزشکان می‌توانند یک نوزاد ۲۵۰ گرمی را هم به کمک دستگاه‌های پزشکی زنده نگه دارند. تأخیر انداختن در فوت

انفرد معلول پویسبله پیشرفت‌های علم پزشکی، باعث افزایش حجم معلولیت‌ها در دهه‌های اخیر شده است. به‌عنوان مثال، تا ربع قرن پیش، یک فرد دچار سندرم داون، ۲۰ الی ۲۵ سال عمر می‌کرد، اما امروز می‌تواند عمری تقریباً معادل من و شما داشته باشد و ضریب امید به

زندگی در این افراد بالا رفته است.

او می‌افزاید: تا ۱۰ سال پیش، آمار ابتلا به اوتیسم (اختلالات اجتماعی و کلامی) در میان کودکان دو در هزار بود، اما الان این رقم به ۴ تا ۵ نفر از هر هزار نفر جمعیت رسیده است که کارشناسان برخی از دلایل آن را اثرات تکنولوژی و سبک‌زندگی شهری، آلودگی هوا، پارازیت‌ها و مدل تغذیه افراد می‌دانند. یکی دیگر از تأثیرات منفی تکنولوژی بر سلامت جامعه، احتمال وقوع

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

قرار بگیریم، چطور ممکن است نسبت به رنج آنها بی تفاوت باشیم؟

مدیر آسایشگاه معلولان ذهنی-جسمی بهزیستی نارمک می‌افزاید: وقتی روی این تخت‌ها فردی را می‌بینید که اگر کسی بالای سرش نیباشد، ۲ ساعت بعد ممکن است جانش را از دست بدهد، انسانیت و عاطفه به شما اجازه نمی‌دهد نسبت به او بی تفاوت بمانید. کودکی که با وجود معلولیت، بتواند هنگام

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

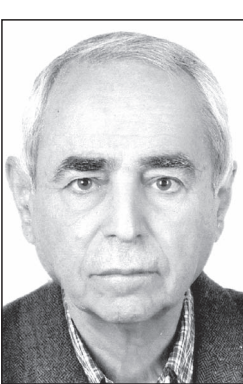
**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**

**دیداری از آسایشگاه معلولان ذهنی –جسمی نارمک**



# آسیب‌شناسی قدرت در اندیشهٔ مولانا

دکتر احمد کتابی



ملخص کلام: مردم ستایش‌جو و تملق‌دوست ساده‌اندیشهٔ تصور می‌کنند که فریب نمی‌خورند و چابپلوسی راه پیشرفت و دستیابی به حقایق و واقعیات جهان خارج و شناخت ماهیت اطرافیان ستایشگر را این‌رو آنها نمی‌پندد و حال آنکه بسبب اشتباهی بزرگ و پنداری یکسره نادرست است. معیاری که این اشتباه و توهم را آشکار می‌کند، هجو و مذمت است. این مدعیان خرد و هوش که خود را در برابر ملح و ثنا آسیب‌ناپذیر می‌دانند، همین که کسی زبان به مذمت آنها بگشاید، یکباره آزرده و آشفته‌خاطر، و خشمگین می‌شوند. پس معلوم می‌شود که غریزهٔ خودخواهی و خودبرتربینی در آنها قوی و مؤثر است، وگرنه می‌یاد که از سرزنش و نکوش هم دلنگت نشوند. به گفتهٔ یکی از بزرگان، آدمی ممکن نیست فریب تملق را نخورد و اگر عایت الهی دستگیری نکند، فرشتگان هم از لغزش مصون نمی‌مانند تا چه رسد به انسان که پیوسته زندانی غرایز و عادات و محصور در شهوات و تلقین‌ها و وسوسه‌های اطرافیان خود است. (فروانی، ۱۳۳۵، ص ۶۴)

**۳-۲-۳-۲-۳-۲: تشبیه مدح و ذم به حلاو و مطبوح**
مولانا در مقام توجیه مضار مدح و ثنا به ارائهٔ مقایسهٔ دیگری می‌پردازد: شنیدن مدح را به خوردن حلاو و شنیدن نکوهش را به خوردن مطبوح تشبیه می‌کند: حلاو به دلیل شیرینی‌اش طبعاً مطلوب طبع آدمی است؛ ولی شیرین‌کامی ناشی از آن چند لحظه‌ای بیش دوام نمی‌یابد و دیری نمی‌پاید که پیامد ناگوارش به صورت جوش یا دُمَل، ظاهر می‌شود. در مقابل، مطبوح یا رب مسهل، در اندک زمانی مزاج را می‌شوژاند و دلپیچه ایجاد می‌کند و رنج ناشی از آن مدت‌ها ادامه دارد. بنا بر آنچه گفته شد، مدح مانند حلاو، سازگار و موافق میل است، لیکن لذت آنی آن، همانند حجابی مفاسد و مضارش را می‌پوشاند و بدین جهت، آدمی از ثمرات وخیم و عوالب سوء آن غافل می‌ماند؛ از این‌رو می‌توان گفت که مذمت، در مجموع، بر مدح رجحان دارد؛ زیرا کم و بیش سبب بیداری و تنبّه است و حال آنکه مدح، بالقوه موجب غفلت و روزنی در بازماندن از کمال است.

لیک نمایم چو شیرین است مدح
بشد نماید زانک تلخ افتاد قلع
همچومطبوح است وحب‌کان راخوری
تا به دیری سُشورش و رنج اندری
ور خسوری حلاو بود
دُشوق دمی
ایمن اثر چسُون آن نمی‌یابد
همی چسُون نمی‌یابد،
هممی یابد نهان
هسر ضدی را تو به ضد آن بدان
چون سُکر یابد هممی تأثیر او
بعد حبسنی دُمُسل آرد نیش جو
(همان دفتر: ۱۸۶۶-۱۸۶۷)

**۳-۲-۳-۳: تفکیک بین ستایش مطلوب و ستایش مذموم**
از نظر مولانا، بعضی ستایش‌ها مطلوب و مستحسن‌اند نظیر ستایش در مردان حق و اهل فضل و کمال و در مقابل، برخی مذموم و ناپسندند مثل ستایش از ناهلان. بنابراین، موجه (بجا) یا ناموجه (نابجا) بودن ستایش، در واقع، به مورد آن و یا به تعبیر دقیق‌تر به شخصیت و شایستگی یا نداشتنشِ مورد - بستگی دارد.
شایان توجه است که مولانا ستایش را به بادی تشبیه می‌کند که در خیکی مدهمه می‌شود و بسته به اینکه خیک سالم و بی‌عیب و یا ناقص و معیوب باشد، آثار متفاوتی از آن ناشی می‌شود:
خاصهٔ مردحی که در فصل است بچُست
پُر شود زان باد، چون خیک درست
ور نباشد اهل، زان پیاد دروغ
خیک بدریده‌ام، کی گیرد فروغ؟
(دفتر چهارم: ۱۸۹۷-۱۸۹۸)

و سپس یادآور می‌شود که تمثیل مذکور از آن او نیست و آن را از پیامبر اکرم(ص) اقتباس کرده است.
ایمن مثل از خود نگفتم ای رفیق
سرسی مشنُجو چو اهل و مفیق
این، پیامبر گفت چون بشنید قلع
که چرا فریه سُود احمد به مدح؟
(همانجا: ۱۲۰۰-۱۱۹۹)

**۴-۲-۳-۳: ستایش نابجا و آثار زیانبار آن از نظر مولانا**
از دیدگاه مولانا، ستایش و مدح نابجا، منشاء آثار ویرانگر و عوارض و توالی فاسد متعددی است که ذیلاً از اهم آنها یاد می‌شود:
۱-۴-۲-۳-۳: تملق‌گویی از ناشایستگان و اهل تفاوت، موجب سستی اعتقاد و دلسردی نیکوکاران و اهل تقوا می‌گردد
۲-۴-۲-۳: ملبرزد عرش از مدح مشفی
۳-۴-۲-۳: بدگمان گسرد ز مدحش متفی
دُفر اول: ۲۴۰

**۳-۲-۳-۳: تملق‌گویی و چابپلوسی موجب فساد تدریجی ارباب قدرت و تباهی پندار و کردار آنها می‌شود:**
در میان سخنوران فارسی- از متقدمان گرفته تا متأخران و معاصران - کمتر کسی را می‌توان یافت که همانند مولوی، به چگونگی تأثیر و تملق و چابپلوسی و نیروی قاطع‌العادة آن در به انحطاط کشیدن خلق و خو و رفتار حاکمان و زمامداران و سوق دادن آنان به ورطهٔ خودرایی و خودکامگسی پی‌برده و واقع‌گرایانه به توصیف و تحلیل آن پرداخته باشد.
ابیات زیر که از بخشی از قصهٔ بازآرگان و طوطی تحت عنوان «باضرت تعظیم خلق و انگشت‌نمای شدن» نقل شده است، به روش‌ترین و گویاترین شیوهٔ و سوسه‌هایی را که متملقان و چابپلوسان در دل و جان ارباب قدرت می‌افکنند، بیان کرده است. به راستی کدام انسانی را می‌تواند به قولاند در برابر این وسالوس شیطنی مقاومت کند، خود را نیاز و از دست نبرد، به‌خصوص به این تلقین‌های موزونه دقیقاً در جهت موافقت و همراهی با غریزهٔ حب نفس آدمی اندیشیده و ارائه شده است:

... اینش گوید من شوم همراز تو
وانش گویدند ئی منم ایناز تو
ایتش گوید نیست چون تو در وجود
در جمال و فضل و در احسان و جود
(دفر اول: ۱۸۵۰-۱۸۵۰)
و اکنون به نتیجه و حاصل شوم این تلقینات و وسوسه‌های غالباً موزانه گوش جان فرادهید:
او چو بیند خلق را سرمست خورش
از تکبر می‌رود از دست خویش
او نانداند که هزاران را چو او
دیو افکنده است اندر آب جو
(همانجا: ۱۵۴۲-۱۵۴۳)
در جای دیگری از مثنوی - داستان مربوط به حضرت موسی و فرعون - نمونهٔ بارزتری از این وسالوس شیطنی و قدرت جادویی الهی مشاهده می‌شود که بسیار عبرت‌آموز است:
فرعون در پی مذاکره با موسی(۷) و پیشنهاد ترغیب‌آمیز آن حضرت برای ایمان آوردن به خدای یگانه، ابتدا به همسرش آسیه(۷) (آسیه) و سپس با وزیرش - هامان - به گفتگو و رایزنی می‌پردازد؛ آسیه که با تمام وجود به فرعون وفادار و آمادهٔ خیرخواهی و مصلحت‌جویی برای اوست، مشتاقانه از پیشنهاد حضرت موسی استقبال می‌کند و پادشش را او فرصتی استثنایی و معتئم برای نجات و رستگاری فرعون به شمار می‌آورد:

باز گفت او این سخن با آسیه
گفت: جان افشان برین ای دل‌سیه
بس عشق‌هاست متن این مقال
زود درپاس ای شه نیکوخصال
وقت کشت آمد زهی پر سود کشت
این بگفت و گریه کرد و گرم گشت
(دفر چهارم: ۲۵۹۹-۲۵۹۷)
و در ضمن از اینکه فرعون پیشنهاد حضرت موسی را می‌المجلس و بی‌درنگ پذیرفته است، اظهار تعجب و تأسف می‌کند:

هم در آن مجلس که بشیدنی تو این
چون نگفتستی آری و صد آفرین؟
این سخن در گوش خورشید ار شدی
سزنگون بر بوی ایمن زیر آمدی
(همانجا: ۲۶۰۳-۲۶۰۲)

**ادامه دارد**

اشاره: به‌تازگی انتشارات اطلاعات «زندگی‌نامه، خاطرات و خلاصه دیوان حکیم مهدی الهی قمشه‌ای» را به چاپ رسانده که به گزینش شادروان بانو مهدیه الهی قمشه‌ای و کوشش فرزندان دانشورشان بانو دکتر فریبا ملکیان صورت گرفته است. این کتاب حاوی مطالب بسیار پرباری از خانواده، شاگردان و دوستان مرحوم آیت‌الله دکتر آملی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای است که به جنبه‌های مختلف حیات ظاهری و باطنی آن حکیم عارف پرداخته‌اند؛ برگردمی از استادی همچون ملک‌الشعراى بهار درباره‌اش گفته‌است: «دیوان شعرالشعرا قمشه‌ای را از لحاظ سبک و شیوهٔ بختل‌پندای‌های شاعرانه نباید نگرست. الهی قصادی خوش‌آهنگی دارد که روانی و احساسات لطیف و پرمرغی در همهٔ آنها پدیدار است. لطف غزلیات او آمیزش حقایق است با عبارات و الفاظ عارفانه. در سخنانش سوزی است که در خواننده تأثیر می‌کند و در عالم خود تازگی خاص دارد.»
آیت‌الله‌حسین‌زادهٔ آملی فرموده: «حکیم‌الهی قمشه‌ای طبعش بسیار لطیف بود. ایسن پنده گوینده‌ای را از معاصرین نمی‌تواند که آن همه مضامین رفیع حکمت و معانی منبع عرفان را به این سبک روان به رشته نظم کشیده باشد، و آیت‌الله جوادی آملی گفته‌اند: «استاد الهی قمشه‌ای حکیمانۀ زندگی کرد؛ یعنی بندگی او در زندگی‌اش عجین شده بود. این‌طور نبود که او حکیم الهی باشد در کرسی تدریس، ولی در فضای زیست و زندگی یک زندگی عادی دانسته باشد. او حکیمانۀ می‌زیست.»
دکتر مهدی محقق نوشته‌اند: «مرحوم الهی قمشه‌ای واجد جمیع محسناتی بود که استادان دیگر داشتند. فلسفه را با عرفان می‌آمیخت و با اشعار نغز خود ترازوای به درس می‌مدید. گویی تمام وجودش شعر شده بود. از سیمایش پیدا بود که در عالم روحانی و قدسی است. گویی بدن و کالبد را رها کرده و متصل به عالم روحانیت و عالم قدس شده است.»
استاد ثیوت در مقالهٔ پربزرگ و بارشان آورده‌اند: «سروده‌های الهی سرشار از عشق و شور و حال و عرفان است و طرب و سرمستی عارفانه در اشعارش جلوه‌گر است. با اینکه رنگ عشق و عرفان و جمال‌گرایی بر سروده‌هایش غلبه داشت، واقعیت‌های تلخ و کزندهٔ اجتماعی نیز از دیدهٔ او پنهان نبود و انعکاس آنها در آثارش جایی چشمگیر دارد.»

\*\*\*

یک پرسش همیشگی دربارهٔ بزرگان، نحوه رفتار و گفتار آنها در درون خانه است؛ زیرا شاگردان و دوستان زیادی هستند که می‌توانند از نحوه معاشرت و شیوه تدریس و روش و منش بیرونی آنها روایت کنند که چه‌جا بسیار متفاوت با چیزی باشد که در متن زندگی واقعی آنها می‌گذرد. مرحوم حکیم الهی نیز یکی از بزرگانی است که شاگردان نامدارش مطالب بسیار آموزنده‌ای درباره راه و رسم تدریس و تعلیم او گفته‌اند. آنچه در پی می‌آید، روایتی از درون خانه گفتنی اوست به زبان آقای دکتر مرتضی الهی قمشه‌ای. گفتنی است که ایشان فوق‌تدری ژئوفیزیکر دارند و سال‌ها ریاست انجمن ژئوثرمال کانادا را به عهده داشته‌اند و اکنون در کانادا استاد دانشگاه و مشاور بین‌المللی در زمینه انرژی هستند.

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

برای من نام الهی قمشه‌ای قبل هر چیز، صافی و سادگی را به یاد می‌آورد. پدر نقابی بر چهره نداشت و همه او را آنچنان که بود، می‌شناختند. لباسش بسیار ساده بود و در خندهٔ صمیمی‌اش تمام افکارش را می‌شد خواند.

من در منظومه خانواده، کوچکترین فرزند و مورد لطف خاص پدر بودم (چون او همیشه حامی کوچک‌رها بود). نزد پدر احساس کوچکی نمی‌کردم. او اجازه می‌داد که ما بچه‌ها یا با بحث کنیم، تعبیر «التسلیم» (تسلیم نمی‌شویم) را از او یاد گرفتیم و گاهی به خودش تحویل می‌دادیم؛ او با کمال سعه صدر با خودشان خانواده بحث می‌کرد و به نظرخاص گوش می‌داد. چون فرزند کوچک خانواده بودم، خواهران و برادران بزرگتر برایم نقش مادری و خواهران و نظام (نظام‌الدین) برای من پدر بود و مهدیه مادر دوم.

مهدیه‌خانم مرا به مدرسه می‌برد و در راه به من شعر می‌آموخت و من محفوظات شعریم را بیشتر مدیون ایشان هستم. خدایش پیامرزده که من خواهر بود، هم مادر، هم معلم و هم دوست. از برادران بزرگم - نظام و کمال و حسین - خیلی چیزهای مهم یاد گرفتم؛ ولی عشق را خواهرانم به من آموختند. لقبای مشکلی است و من هنوز آن را با خط بد می‌شنم!

**پدر و مادران را در خانه چگونه صدا می‌کردید؟**

ما پدر را در خانه «آقاچان» صدا می‌کردیم. همسایگان و اقوام او یا با احتراماً الهی یا «آقای الهی» یاد می‌کردند. من وقتی بزرگتر شدم، گاه او را «پدرچان» خطاب می‌کردم و او نیز وقتی که می‌خواست مطلب مهمی بگوید، ما را با لفظ پدرچان خطاب می‌کرد؛ ولی غالب اوقات اسم ما را با ضمیمهٔ جان استفاده می‌کرد؛ مثلاً می‌گفت: مرتضی‌جان. مادر را در کودکی «امامان» صدا می‌گرفتیم؛ ولی وقتی بزرگتر شدیم، «مادرچان»

خطابش می‌کردیم. پدر، مادرچان را «نظام‌الدین» صدا می‌کرد (نام برادر بزرگم)؛ ولی خطاب‌های شاعرانه‌ای نیز در میان بود، وقتی که غیر در میان نبود. **نحوه تربیت فرزندان در خانواده شما چگونه بود؟** اگر منظور تربیت به معنی امروزی کلمه باشد، باید بگویم که نحوه تربیت خانوادگی ما با هیچ معیاری سازگار نبود. بعضی اصول را به ما یاد می‌دادند و ما آزادی داشتیم که آن اصول را خودمان اجرا کنیم. فشار زیادی در کار نبود و وقتی اِشْتِباهی می‌کردیم، پدر یا مادر زشتی کار ما را عملاً به ما نشان می‌دادند، به طسوری که دیگر فراموش نکنیم. من در خانه از زمان بچگی وظیفهٔ پدربازی را میهمانان پدر را داشتم. برای آنان چای و شیرینی می‌بردم و گفت‌به کمال «طیب معنوی»، را جلوی پایشان جفت می‌کردم. یک وقت پدر مشغول صحبت با یکی از میهمانانش بود، در حالی که میهمان می‌کند و در عالم خود تازگی خاص دارد.»

**آیت‌الله‌حسین‌زادهٔ آملی فرموده: «حکیم‌الهی قمشه‌ای طبعش بسیار لطیف بود. ایسن پنده گوینده‌ای را از معاصرین نمی‌تواند که آن همه مضامین رفیع حکمت و معانی منبع عرفان را به این سبک روان به رشته نظم کشیده باشد، و آیت‌الله جوادی آملی گفته‌اند: «استاد الهی قمشه‌ای حکیمانۀ زندگی کرد؛ یعنی بندگی او در زندگی‌اش عجین شده بود. این‌طور نبود که او حکیم الهی باشد در کرسی تدریس، ولی در فضای زیست و زندگی یک زندگی عادی دانسته باشد. او حکیمانۀ می‌زیست.»**
دکتر مهدی محقق نوشته‌اند: «مرحوم الهی قمشه‌ای واجد جمیع محسناتی بود که استادان دیگر داشتند. فلسفه را با عرفان می‌آمیخت و با اشعار نغز خود ترازوای به درس می‌مدید. گویی تمام وجودش شعر شده بود. از سیمایش پیدا بود که در عالم روحانی و قدسی است. گویی بدن و کالبد را رها کرده و متصل به عالم روحانیت و عالم قدس شده است.»
استاد ثیوت در مقالهٔ پربزرگ و بارشان آورده‌اند: «سروده‌های الهی سرشار از عشق و شور و حال و عرفان است و طرب و سرمستی عارفانه در اشعارش جلوه‌گر است. با اینکه رنگ عشق و عرفان و جمال‌گرایی بر سروده‌هایش غلبه داشت، واقعیت‌های تلخ و کزندهٔ اجتماعی نیز از دیدهٔ او پنهان نبود و انعکاس آنها در آثارش جایی چشمگیر دارد.»

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

برای من نام الهی قمشه‌ای قبل هر چیز، صافی و سادگی را به یاد می‌آورد. پدر نقابی بر چهره نداشت و همه او را آنچنان که بود، می‌شناختند. لباسش بسیار ساده بود و در خندهٔ صمیمی‌اش تمام افکارش را می‌شد خواند.

من در منظومه خانواده، کوچکترین فرزند و مورد لطف خاص پدر بودم (چون او همیشه حامی کوچک‌رها بود). نزد پدر احساس کوچکی نمی‌کردم. او اجازه می‌داد که ما بچه‌ها یا با بحث کنیم، تعبیر «التسلیم» (تسلیم نمی‌شویم) را از او یاد گرفتیم و گاهی به خودش تحویل می‌دادیم؛ او با کمال سعه صدر با خودشان خانواده بحث می‌کرد و به نظرخاص گوش می‌داد. چون فرزند کوچک خانواده بودم، خواهران و برادران بزرگتر برایم نقش مادری و خواهران و نظام (نظام‌الدین) برای من پدر بود و مهدیه مادر دوم.

به بدرقه می‌رفت، این بار از من خواست که آن میهمان عزیز را تا دم در بدرقه کنم. من میهمان را بدرقه کردم و پدر از من تشکر کرد؛ ولی وقتی که میهمانان دیگر هم رفت، صدم‌گرم کرد؛ و گفت: «مرتضی‌جان، وقتی به بدرقه میهمان رفتی، من صدای بسته شدن در را شنیدم.»
گفتم: «مگر چه اشکالی دارد؟» گفت: «در را باید آفتدر آهسته بندیدی که میهمان یا کس دیگری متوجه بسته شدنش نشود. باز شدن در خیلی خوش‌آواز است؛ ولی صدایی به سستی‌سستی شدن در نیست.» پدر یک بار بیشتر این توضیح را نداد؛ اما چون به جان مطلب اشاره کرد، هیچ‌گاه فراموش نشد.

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

معتبر می‌دانست، چنان اثر روانی بر جای گذاشته بود که خوانندگان جرأت نکنند درباره کتابی که آن را می‌خوانند و خوششان می‌آمد نمی‌آمد، صریحاً اظهار نظر کنند. تا مبدا را در تصاد با عقاید دیدگاه‌های ایرانین مسلکی باشد و مورد شمامت و تمسخر قرار گیرند. زمانی که برخی از نویسندگان صاحب‌نام متعلق به آن تفکر، بامداد خام را کتابی «ضد تفکر پرولتاریایی» نامیدند، بسیاری از خوانندگان که کتاب از لذت خورده بودند، جرأت نمی‌کردند داوری خودشان را درباره آن به زبان آورند و برخی را غرزه اِبرو داوری تحقیرآمیز خود را نسبت به خوانندگان آن ابراز می‌داشتند. شخصی آن را به تحقیر -خط خطی خطی های در غبار تاندرتالاه، نامیده بود که یعنی ما مدرن و پیشرو هستیم و بعضی اثار خارج از دره، مانند خط دفاع از بانویی که از نقاشی خط خطی نام برده بود، فرموده خود را معیار ارزشیابی ادبی خودشان‌امدن خواننده نیست، بلکه ممکن است شما کتابی بخوانید و از آن خوشتان می‌یاید، اما اگر آن کتاب در قالب معیارهای تعریف‌شده نگیند، نباید از آن کتاب خوب بنامید و برعکس اگر از آن بدان آمده باشد، اما مطابق معیارهای تعریف‌شده باشد، باید آن را کتاب خوب بدانید.

باز پرسید چه کسی حق دارد برای داوری‌های افرادی انسان‌ها

## نظرها و اندیشه‌ها

همه بچه‌ها دور پدر جمع می‌شدیم و با مشاخره می‌کردیم. وقتسی می‌ماندم، مادرچان که محفوظات شعرش را بش نظیر بود، به ما کمک می‌کرد. پدر هر وقت می‌ماند، شعری از خودش فی‌البدهام می‌سرود و ما آن را جرزدن تلقی می‌کردیم و هرچند که آن شعر بسیار کامل و زیبا بود، از پدر می‌خواستیم که شعری از شعرای دیگر بخواند. و در این میانه، گاه مادرچان به پدر نیز کمک می‌کرد. برادرانم کمال و حسین و خواهرم کیمیاخانم گاه کتابیات شیرینی به شعر داشتند که اگر بگویم شرح آن، بی‌حد شود.

**نزدیکترین فرزند خانواده به پدرتان چه کسی بود؟**

نمی‌توانم کدام‌یک از فرزندان به او نزدیکتر بود. به حسین «فلط عشق» می‌گفت، به کمال «طیب معنوی»، به نظام «سرو با معانی». برای همه فرزندان لقبی زیبنده داشت؛ ولی شاید بتوان گفت که فرزند معنوی او، مادرچان بود که از همه جهات به پدر نزدیک‌تر در

# حکیم الهی نگاه‌ی از درون

**گفتگو با دکتر مرتضی الهی قمشه‌ای**



به بدرقه می‌رفت، این بار از من خواست که آن میهمان عزیز را تا دم در بدرقه کنم. من میهمان را بدرقه کردم و پدر از من تشکر کرد؛ ولی وقتی که میهمانان دیگر هم رفت، صدم‌گرم کرد؛ و گفت: «مرتضی‌جان، وقتی به بدرقه میهمان رفتی، من صدای بسته شدن در را شنیدم.»
گفتم: «مگر چه اشکالی دارد؟» گفت: «در را باید آفتدر آهسته بندیدی که میهمان یا کس دیگری متوجه بسته شدنش نشود. باز شدن در خیلی خوش‌آواز است؛ ولی صدایی به سستی‌سستی شدن در نیست.» پدر یک بار بیشتر این توضیح را نداد؛ اما چون به جان مطلب اشاره کرد، هیچ‌گاه فراموش نشد.

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

**وَقْتی نَامِ پِلدِرَتانِ برده می‌شود، اولین چیزی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟**

مثنوی را بخوانیم نه کتاب «اسلام در نیویورک» را! در مورد انتخاب دوستان نیز کسی نظارتی بر ما نداشت و به همین ششعر حافظ کفایت می‌شد: که از معاشر ناجس احتراز کنید!

**رفت و آمدهای خانوادگی شما چگونه بود؟**

خانه ما هفت شب‌روانی نبود و در آن قالی‌های تجملی یافت نمی‌شد. ما گاه به خانه اعیان می‌رفتیم و وقتی آنها به خانه ما می‌آمدند، متوجه تفاوت وضع خانه و لباس خود می‌شدیم؛ ولی پدر به ما یاد داده بود که جمال و جلال خانه تنها به ثروت نیست. در سفر ما غذاهای رنگین زیاد نبود، ولی آن عدس‌پلو و نیمرو با چاشنی شعر و لطیفه و پزله‌های شیرین، جبران کمبود آفاق بود و مادر از دستور آنبُزنی‌اش را می‌خواستند و او را تبسمی می‌گفت: «شکرش، شیرینی گفتار دوستان است و عطرش، بوی دیار!»

در مجالس و میهمانی‌های رسمی، بچه‌ها کمتر وارد معولات می‌شدند؛ ولی بر سر سفره‌های فامیلی می‌گفتگو می‌کردند و هر کس با بدله و لطیفه‌ای به فضای مجلس رونق می‌داد. پدر خیلی علاقه داشت که سر سفره خبزیزه باشد. در یکی از میهمانی‌های خانوادگی، توانسته بودیم خبزیزه تهیه کنیم؛ پدر که در مجلس کمبود خبزیزه را به سخن شیرینی جبران کند، گفت:

در سفره چو خبزیزه گراگاب نباشد.

مهدیه‌خانم مصراع دوم را بالیدبده تمام کرد:

همچون کُتب تاریست که مهتاب نباشد!

**نحوه سلوک پدرتان با خانواده و شاگردان و دوستان چگونه بود؟**

پدر با شاگردانش خیلی مهربان و شکپا بود. هر سؤالی را حتی اگر ساده و پیش پا افتاده بود، خیلی با تأمل پاسخ می‌گفت. با دوستان خیلی مزاح می‌کرد و همه را می‌خنداند. افسرده‌ای نبود که نزد پدر بیاید و شد و سرحال نرود. به نظر تشویق، برای ما پدر قصه می‌خريد و گاه با گوشمالی نیز تنبیه می‌شدیم؛ ولی به نحوی که آموزنده باشد. یاد دارم که پسریچهٔ خراسانی بانمکی به نام علی در خانه ما مادرچان کمک می‌کرد. لهجه شیرین علی توجه همه خناراده را به خود جلب کرده بود و من کمی نوست به او حسادت می‌کردم. یک روز به عنوان شوخی گفت: «آقا رفیق از دور مرتضی (حسادت) تنه‌ای به علی زدم و او را روی برافه به زمین انداختم و علی گریه‌کنان شکایت به پیش پدر برد. پدر آنچنان گوشمالی به من داد که دردرش در اضماع روحم به شرم بدل شد.

چون خانواده برجمعیتی بودیم، طبعاً پدر و مادر نمی‌توانستند با همه فرزندان یکسان عمل کنند؛ ولی اگر یکی از پدر محبت کافی نمی‌گرفت، مادر آن را جبران می‌کرد و بالعکس. فرق زیادی بین دختر و پسر نبود. غذا و میوه و شیرینی‌جات یکسان تقسیم می‌شد و رختخواب یکی راحت‌تر از دیگری نبود. پدر خیلی به احساس دخترها توجه داشت. ما ثروتی نداشتیم و تهیه چیزیه دخترها گاه بسیار مشکل بود و پدر کتابهای خطی خود را که از جان بیشتر دوست داشت، می‌فروخت تا چیزیزه مناسب برای دخترها فراهم کند.

**شادی و خوشی یا غم و اندوه ایشان از چه بود؟**

پدر بسیار این شعر خود را زمزمه می‌کردند: ندانم که ناخوش خانم می‌آید یا خوش خوش است آنچه بر ما خدا می‌پسندد پدر کم شکوه می‌کرد. دل خوش و دل خونی داشت و نگاهش را در این ایاتش می‌پییم که گفت: عاشقی و زندی و مستی خوش است پای زدن بر سر هستی خوش است ولی گاه نیز از رفتار زشت بعضی نادانان در عذاب بود و می‌گفت:

بیزارم از این سهر و دورانش وز مردم زشتخوی نادانش

ظاهرا این ششعر شکوه‌آمیز را بعد از کشته شدن مدرس سروده بود. آنچه‌ پدر را غمگین می‌کرد، غم دیگران و مشککات اجتماعی بود. مادرچان می‌کرد که پدر یک عیای ارزشمند ناپییی داشت که خیلی دوستش داشت. یک وقت پدر این عیای گرانقیمت را به دوش می‌انداذ تا به دانشگاه برود. زمان کوتاهی نمی‌گذرد که بسودن عیای به منزل مراجعت می‌کند. مادر نمی‌گفت می‌شود و می‌پرسند: «آیا کسی عیارا زودید؟» پدر می‌گوید: «خیر، خودم آن را به مردي بخشیدم که کوجه می‌رفت. و سرما می‌لرزید؛ چون لباس گرمی به تن نداشت.»

مادرچان باز تعریف می‌کرد که شبها تشنه‌های مسی را از داخل حیاط به داخل ساختمان می‌آورد، مبدا که دزد آنها را رببر. یک صبح مادرچان بیدار می‌شود و می‌بیند که تشنه‌نیستند. به تعجب به پدر می‌گوید: «فکر نمی‌کردم که دزد داخل ساختمان بیاید؛ چون من دیشب درها را از داخل بسته بودم.» پدر می‌گوید که «نیمه شب که بسودن عیای به منزل مراجعت می‌کند. مادر نمی‌گفت می‌شود و می‌پرسند: «آیا کسی عیارا زودید؟» پدر می‌گوید: «خیر، خودم آن را به مردي بخشیدم که کوجه می‌رفت. و سرما می‌لرزید؛ چون لباس گرمی به تن نداشت.»

مادرچان باز تعریف می‌کرد که شبها تشنه‌های مسی را از داخل حیاط به داخل ساختمان می‌آورد، مبدا که دزد آنها را رببر. یک صبح مادرچان بیدار می‌شود و می‌بیند که تشنه‌نیستند. به تعجب به پدر می‌گوید: «فکر نمی‌کردم که دزد داخل ساختمان بیاید؛ چون من دیشب درها را از داخل بسته بودم.» پدر می‌گوید که «نیمه شب که بسودن عیای به منزل مراجعت می‌کند. مادر نمی‌گفت می‌شود و می‌پرسند: «آیا کسی عیارا زودید؟» پدر می‌گوید: «خیر، خودم آن را به مردي بخشیدم که کوجه می‌رفت. و سرما می‌لرزید؛ چون لباس گرمی به تن نداشت.»

مادرچان باز تعریف می‌کرد که شبها تشنه‌های مسی را از داخل حیاط به داخل ساختمان می‌آورد، مبدا که دزد آنها را رببر. یک صبح مادرچان بیدار می‌شود و می‌بیند که تشنه‌نیستند. به تعجب به پدر می‌گوید: «فکر نمی‌کردم که دزد داخل ساختمان بیاید؛ چون من دیشب درها را از داخل بسته بودم.» پدر می‌گوید که «نیمه شب که بسودن عیای به منزل مراجعت می‌کند. مادر نمی‌گفت می‌شود و می‌پرسند: «آیا کسی عیارا زودید؟» پدر می‌گوید: «خیر، خودم آن را به مردي بخشیدم که کوجه می‌رفت. و سرما می‌لرزید؛ چون لباس گرمی به تن نداشت.»

مادرچان باز تعریف می‌کرد که شبها تشنه‌های مسی را از داخل حیاط به داخل ساختمان می‌آورد، مبدا که دزد آنها را رببر. یک صبح مادرچان بیدار می‌شود و می‌بیند که تشنه‌نیستند. به تعجب به پدر می‌گوید: «فکر نمی‌کردم که دزد داخل ساختمان بیاید؛ چون من دیشب درها را از داخل بسته بودم.» پدر می‌گوید که «نیمه شب که بسودن عیای به منزل مراجعت می‌کند. مادر نمی‌گفت می‌شود و می‌پرسند: «آیا کسی عیارا زودید؟» پدر می‌گوید: «خیر، خودم آن را به مردي بخشیدم که کوجه می‌رفت. و سرما می‌لرزید؛ چون لباس گرمی به تن نداشت.»

سه شنبه ۲ آبان ۱۳۹۶-۴ صفر ۱۴۳۹- ۲۴ اکتبر ۲۰۱۷- سال نودو دوم - شماره ۲۶۸۵۰

یادداشت‌های سفر چین: شهریور ۱۳۹۶

بکش هشتم

مرضیه سلیمانی

معبد کنفسیوس نیز که بنای اصلی آن در قرن چهاردهم ساخته شده، زیرپنای عظیم ۲۲هزارمترمربعی دارد و از ساختمان‌ها و تالارهای متعدد تشکیل شده است. در مرکز بنا، معبد سپید و عظیمی از استاد قرار گرفته است. مجسمه‌ای همچون برف درخشان و زیبا البته نه به زیبایی مجسمه برنزی که من ساختهی قبل خریده بودم، که گویا رنگش نیز براساس باورها انتخاب شده است.

چینیان به مانند اغلب ملت‌های کهن، به چیزهایی باور دارند که ممکن است خیر و خوشایند یا شر و ناخوشایند تلقی شود؛ برای مثال حتما مردان باید لباس خوشایان به رنگ سپید باشد. یک مثال دیگر، اتفاقی برای خود من بود. در غرقهٔ ایران در نمایشگاه کتاب، دیدم من اختصاص یافته بود و چهار کتاب جدول رویش چیده شده بود؛ اما هیچ کس نگاه نمی‌کرد یا به‌سرعت عبور می‌کردند. دوستی که از فرهنگ و عقاید (و شاید خرافه‌های عامیانه) چینیان خبر داشت، تذکر داد که: عدد چهار برای آنها ناپوشتم دارد. باید سه یا پنج تا کتاب بگذارد و طبعاً در عدد فرد تفران بر اساس یک مورد امکان‌پذیر است، ولی در زوج خیر. و این تذکر باعث شد که چند نفری به کتاب نگاهی بیندازند.

معبد کنفسیوس در پکن، تنها یکی از معابدی است که به نام وی در چین بنا شده است. حتی یکی از آنها که در استان کوفو واقع شده، از این هم بزرگتر و با شکوه‌تر است. معبد کنفسیوس چند حیاط پیوسته دارد. باران اصلی شامل دروازه «خیان شی» (یا شاید: شیان شی) است که به معنی دروازه معلم اول است. «سرو دروازه «اچینگ» به معنای دستاور بزرگ و بعد از آن «چونگ شنگ چی» یا تالار عبادت قرار گرفته است. ساختمان اصلی، در واقع، تالار دای‌جینگ است که بیشتر مراسم ادای احترام به کنفسیوس در این تالار برگزار می‌شود. در سویه‌های حیاط جنوبی، ۱۹۸ لوحه سنگی، حاوی یاد پیش از پنجاههزار تن از شاگردان برجسته کنفسیوس در ادوار و زمان‌های مختلف بر آنها کتیبه و ثبت شده و این نام‌ها حاوی اطلاعات گرانمایی در باب تاریخ تحول فرهنگ و فکر چینی است. به ویژه آنکه گرداگرد برخی از ستون‌های معبد نیز اطلاعات فراوانی درباره تحولات دوره‌های یوان، مینگ و چنگ نوشته شده است. تنها منحصر به این دوره‌ها هم نیست و درباره چین باستان هم درآنها مطالبی وجود دارد. یک درخت سرو دیدنی و کهنسال که گفته می‌شود هفتصد سال از عمرش می‌گذرد، اصطلاحاً نام آن «سرو لمس شیطان» است و این عنوان جالب و پرسش‌برانگیز مربوط به حکایتی کهن است؛ زمانی، فرد خائنی به نام «یان سسونگ» که از کارگزاران عالی‌رتبه در دوران سلطنت مینگ بود، برای ادای احترام به سوی معبد کنفسیوس می‌آید؛ اما کلاش به یکی از شاخه‌های سرو گیر می‌کند و از سرش جدا می‌شود. مردمی که شاهد این صحنه بودند، این داستان را نقل کردند که درخت برای شانسدادن خائن در میان خادمان، کلاه او را برداشته است. به این ترتیب درخت را دارای قدرت و منزلت مخصوص پنداشتند، چیزی که نظیرش در شرق فراوان و اینجا و آنجا قابل مشاهده است.

مدامی و می‌دانید که هنوز درختان زیادی هستند که دخیل‌های آدمیان را برای انجام کارهای ماوراءالطبیعه می‌زنند. حال آنکه سایه درخت معجزه‌های است و برگ و میوه کرامتی که می‌تواند فلسفه هستی را به زیباترین و رساترین کلام و منطق بازگوید. وقتی این حکایت مرد خائن نگویخت چینی و کلاه و درخت سرو را مرور می‌کنم، بی‌اختیار شعر زیبای **سهراب سپهری** از خاطرم گذشت؛ زیرا تمام عناصر مزبور در آن هست: جادو، درخت، کلاه ... نمی‌دانم سهراب این حکایت چینی را خوانده و شنیده بود یا خیر؟ اما همه می‌دانیم که او حکمت‌های شرقی را می‌شناخت و بسیار تحت تأثیر آیین‌های باطنی و عرفانی هند و شاید شرق دور بوده است:



















### افسردگی و بیماری‌های قلبی

شواهد قوی وجود دارد که افسردگی، ریسک ابتلا به بیماری‌های قلبی را در افراد افزایش می‌دهد. آنالیزهای آماری ثابت کرده است که افسردگی‌های شدید و عمده ۴ برابر بیشتر در مقابل سکنه‌های قلبی در یک دوره ۱۳–۱۲ ساله انسان را آسیب‌پذیر می‌کند و نیز حتی در افرادی که افسردگی‌های خفیف دارند، احتمال ابتلا به بیماری‌های قلبی ۲ برابر بیشتر است. اکنون سؤال اینجاست که آیا درمان افسردگی، احتمال ابتلا به بیماری‌های قلبی را کاهش می‌دهد یا خیر، سؤالی که تحقیقات آینده جواب آن را خواهد یافت.

تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد که افسردگی در اغلب موارد با اختلالات اضطرابی مثل وسواس و ترس از اجتماع همراه است. اما هنوز مشخص نیست آیا افرادی که علائم این ۲ اختلال را دارند، به ۲ بیماری مجزا مبتلا هستند یا این که یک بیماری واحد است که علائم هر ۲ اختلال را با هم دارد؟ مطالعات نشان داده است که ۲۰ تا ۹۰ درصد مبتلایان به هراس، دوره‌های اختلال افسردگی عمده دارند. از علائم این اختلال توأم می‌توان این موارد را نام برد: لرزش، طیش قلب، خشکی دهان، ناراحتی معده و روده و موارد دیگر که برای درمان آن‌ها از داروهای ضد اضطراب و افسردگی استفاده می‌شود و روان‌درمانی و هیپنوتراپی(هیپنوتیزم درمانی) نیز بسیار مؤثر است.

افسردگی در طول زندگی، هر شخص را می‌تواند هدف قرار دهد. ولی وقتی که کسی دیابت دارد، مشکل حادتر است.
این اتفاق در میان ۱۶ میلیون آمریکایی روی داده است. درمان بیماری افسردگی در بیماران دیابتیک به طور قابل توجهی به بهبود کیفیت زندگی و همچنین کنترل دیابت کمک می‌کند و از طرفی مطالعات زیادی در کالفرنیا و وانگتنگن نشان داده است که وجود دیابت، احتمال افسردگی در شخص در ۲ برابر می‌کند.

علت زمینه‌ای که میان دیابت و افسردگی وجود دارد، هنوز ناشناخته مانده است. افرادی که دچار دیابت هستند و همزمان اختلالات افسردگی را از خود سبزو می‌دهند، به طور قابل توجهی عوارض دیابت در آنها بیشتر است. همچنین تحقیقات نشان داده است که به طور کلی در بعضی از افراد افسرد، افزایش وزن مشاهده می‌شود. در این افراد کاهش وزن به طور قابل ملاحظه‌ای به اعتماد به نفس آنان و همچنین کیفیت بهتر زندگی و بهبودی آنان از افسردگی کمک می‌کند. افسردگی در طیف وسیعی از بیماری‌ها می‌تواند اولین نشان بیماری باشد مثل کم‌کاری غده تیروئید. بنابراین این پزشک باید در ابتداء درمان علاوه بر معاینه کامل جسمی و عصبی و آزمایش‌های معمول تشخیص مربوط به کارکرد تیروئید و همچنین غدد فوق کلیوی را انجام دهد.

**دکتر مجید ابهری – آسیب‌شناسی اجتماعی**
**DrMajidabhari@**

## جوانانی که از ضرر‌های قلیان بی‌خبرند

شهریور امسال با اتوبوس شرکت نفت به اتفاق همسر و دخترم از طریق گچساران و باسوج عزاز اصفهان ششید اتوبوس ابتدای شهر ذاب چولی سرتواری که معطل بود، مناسبت برای اقامه نماز و صرف شام مسافران توقف کرد. در کنار رستوران ۲ بار مغازه ساندویچی و استعمال‌قلیان با انواع و اقسام تنباکو‌ها هم قرار داشت که در قرار معلوم مالک آنها یک نفر بود. پس از پیاده شدن مسافران اتوبوس شرکت نفت ۵ تا ۶ نفر دختر و پسر بسیار جوان که ظاهراً هیچ نسبتی با هم نداشتند و این طور که پیدا بود به محل هم آشنایی کامل دارند، از مغازه چند قلیان گرفتند و یک موم دوتزر از آن‌ها روختی که زوریوری آن مغازه فرش پهن شده بود، کشیدند و شروع به قلیان کشیدن کردند و چنان با لذت خاصی دور را بر ریه‌های‌شان هدایت و سپس دود بسیار غلیظ را به هوا برانکده می‌کردند، مثل این که نمی‌دانستند عامل صدها بیماری کشنده مانند امراض قلبی، ریوی، کلیوی و سکنه از همین دود قلیان و سیگار است و هیچگونه فکری هم به حال کسانی که در یک مکان عمومی قرار دارند و به ویژه خانواده و زن و بچه‌های مردم نمی‌کنند و همین دود چه مضرات و زیان‌هایی دارد که خود من با توجه به آن که عمل باز قلب انجام داده ام و دوتزر از آنها با همسر و دخترم ششام می‌خوردم، چه چزی کشیدم و چه ضررات حتی به تنگداری که خودم کوچکترین اهمیتی ندانند که در این صورت باید به مسئولان و دست‌اندرکاران ذی‌ربط به دلیل این همه محبت که به دستوران‌ها و قهوه‌خانه‌های که ازجمله استفاده از قلیان به‌مشتری‌هایشان می‌دهند، دستور مبرداز گفت‌ا و از سوی دیگر این سوال برپام پیش آمده است که آیا خانواده‌های این قبیل سران و دختران، آنان را کنترل کرده‌اند که به این راحتی قلیان می‌کشند و همچنین مسئولان ذی ربط شهر اجازه داده‌اند که رستوران‌ها و قهوه‌خانه و مغازه‌ها برای کار و کاسبی از قلیان استفاده کنند؟

علیر حکیدری – گچساران

## چهارم مهرماه ۹۶

و ناخواسته از کج‌توجهی به پیچ و

خه اوراق‌فرش‌های میدان شوش در منطقه ۱۵ ناحیه یک شهر‌داری تهران عبور کردم، از کج‌توجه تیموری گذشتم و به کوجه غمخوار و محل کار گاه‌های خراطی و لوازم اتوبیل رسیدیم. ساعت هنوز ۷:۳۰ صبح را نشان می‌داد که ناگهان چشمم به سیل خروشان و خرامان و خماران و خواب‌ده‌های برقم کنار دیوار‌های گرد و خاک گرفته کوجه علی اصغر تیموری افتاد. درست در قسمت جنوبی کوجه گوش تا گوش معناتان دیوار‌آلود و خمیده به دیوار، با سیگار و کافه سفید و کاغذ پوست، مشغول ساخت و ساز روحیه پژمرده و افسرده آسیب‌دیده خود بودند. بدون

افراق آن عسده‌ای که در کنار دیوار ایستاده بودند، ولی در مسیر طواری و ترسناک و به پیچ و خم ضلع شرقی، در خیابان عرضی و طولی قیام‌دم به قدم معناتان نشسته شده‌اند، ولی زور‌آوردن و به سمت خیابان‌های اصلی پناخت روان دودند، گویی این تعدای می‌خواهند در سطح شهر نپاين بخش و پلا شونده و انواع و اقسام بیماری‌های واگیردار را در روی صندلی‌های اتوبوس و مترو به

شهرودان‌اسالم منتقل کنند!بیماری‌های که درهسان آن میلیاردها تومان برای دولت جمهوری اسلامی هزینه‌های کم‌رشدن دارد. شاید این معناتان بخروندبا پر سه‌رشد زن در سطح شهر تهران بزرگ مومامخدر از عمده‌فروش و باخرده‌فروش دریافت کنند و با تحویل به مصرف‌کنندگان شیک‌پوش، پولی به‌دست آورند و شیشه و هروئین و گراس بخردند و باز هم نشسته شوند. سیر یکی از این کوجه‌ازن جوانی را دیدم کسه گویی پر از کارتن بازه در سطح شهر نپاين بخش و پلا شونده می‌کشید. چند قدم آن طرف‌تر پیرمردی که دیدم که با پشت خمیده در انتظار دریافت یک نخ سیگار بود، هرچه بیشتر جلو می‌رفتم، صحنه‌های دلخراش‌تر و انگیزش‌تری را می‌دیدم، زنی که در کنار مرد دیگر خوابیده و بی‌خیال از بس‌به‌بی‌خیالی می‌گردانید، گویا رنج نفس می‌برد. مرد دختر جوانی که سیگار بر لب داشت و با مرد جوان دیگری به گفتگو و بگو و بخند و خیابان‌گردی و

ارتباط‌ساخت و مالک و به‌خصوص کشور‌های که فرهنگ‌های مشابهی دارند، سبب ایجاد صلح و یاباری و پیشرفت اقتصادی آن‌ها می‌شود.حقیقت‌داشتن این‌روابط پس از جنگ جهانی دوم کاملاً روشن و دوستی مالک اروپایی و به ویژه فرانسه و آلمان باعث ایجاد صلح و اتحادیه اروپا شد. است. ایران با تاریخ چند هزاره ساله در دوره‌های مختلف با بسیاری از کشورها رابطه چندصداصلح داشته و بعضی از کشور‌های منطقه را تحت تأثیر فرهنگ عمیق خود قرار داده است که متأسفانه اغلب ما از نزدیکی اقوام ایرانی با سایر اقوام بی‌خبر مانده‌ایم و یا به آن اهمیت مناسب نداده‌ایم. سعی در شناخت و تقویت آن نداشتیم. به جز افغانستان و تاجیکستان که ما زیان و هتد مشترک دارند، ایران می‌تواند روابط نزدیکی با کشور هند داشته باشد.

این کشور پس از چین که جمعیت ۱/۴ میلیارد نفری دارد دومین کشور پرجمعیت جهان با ۱/۳ میلیارد نفر است و در همین قدرت شدن آن پس از آمریکا و چین تا چند دهه دیگر وجود دارد.

آنچه که هند را به ایران نزدیک می‌کند قبول فرهنگ و

زبان ایرانی از قرن دوازدهم به وسیله قومیت سلطان محمود غزنوی در لاهور بود. این فرهنگ به خصوص در دوره حکومت‌های مغول یا شاه بابور که از خاندان چنگیزخان مغول بود، شروع شد که در حاکمیت پسر بابور یعنی «همایون» و فرزند او اکبرشاه آمده‌ا با مسافرت همایون پدر اکبرشاه به ایران و پذیرش او در دیار طهماسب صفوی، مهاجرت و ایرانیان و از جمله زارگانان، نوسنگدانان و دیگر بزرگان ایرانی به دیار همایون افر گرفت و شاهان بعدی که همه به فارسی سخن می‌گفتند سبب تأثیر گذاری این فرهنگ در هند شدند، در میان شاهان مغول ازدواج اکبرشاه فرزند همایون که «شاه جهان» نامیده می‌شد با دختر ایرانی به نام «امتاز محل» تأثیر و نفوذ ایرانیان را بالا برد. شاه جهان علاوه بر داشتن ۲ زن دیگر که یکی مسیحی و دیگری هندی بود و همچنین داشتن یک همسر ساری بزرگ تحت تأثیر هوش و شخصیت استثنایی «امتاز محل» قرار گرفت به طوری که «شاه جهان» او را در تمامی مسافرت‌ها با خود می‌برد و در زندگی با او

## گفته ها و نوشته ها



نامه‌رانی با خانواده مشغول بود. قدیم گزاریش قیلا در روزنامه خوانده بودم ولی نمی‌دانستم عمق فاجعه اعتیاد و اعتاد و مومامخدر تا چه اندازه است، ولی در آن روز خیلی چیز‌ها دستگیر شد. متأسفانه اغلب کسانی که همواره داعیه و زیرساخت «فاش» و «علم» بعضاً دارای مدارک تحصیلی لیسانس و فوق‌لیسانس و دکتری و فوق دکتری هستند، در برابر معضل اعتیاد همچنان خاموش و بی‌تفاوت، شلب و روز ر باقی می‌بخشای می‌گردانند، گویا رنج تحقیق و پژوهش و بررسی‌های شامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تحمل نکرده‌اند! زیرا یک تحصیلكرده واقعی

## ضرورت توسعه روابط فرهنگی و اقتصادی با «هند»

فرزند به دنیا آورد که با تولد آخرین فرزند ممتاز محال

فوت کرد و سبب غمگینی شدید و ماتم دائمی شاه جهان شد به یاد مرگ این زن شاه جهان» دست به کار ساخت مقبره عظیمی شد که نام آنرا «تاج محل» نامیدند این قصر در کنار دروازه باباور، (Yamuna) در شهر آگرا (Agra) به مدت ۲۲ سال ساخته شد. برای ساخت این قصر عظیم ۲۲ هزار نفر مشغول به کار بودند و با ۱۵۰۰ نفر مصالح جهان ساختمان را که از بهترین مردم محکم و سفیدت تشکیل شده بود از ۲۰۰۰ کیلومتری به شهر «آگرا حمل می‌کردند. برای اینکه کار مصالح به ارتفاع ۲۴ متری این ساختمان ۴ ماره انتقال پیدا کند، جاده «فول‌رو» ۴ کیلومتری ساخته شده بود، پس از اتمام ساختمان جاده ممتاز محال که در ۲ منطقه در طول ساخت این قصر به امتداد گذاشته شده بود در این قصر عظیم در سال ۱۶۵۴ میلادی به خاک سپرده شد و خود «شاه جهان» هم پس از مرگ، کنار همسرش «تاج محل» دفن شد. مردم سفید این ساختمان بسیار سخت‌تر از پندیده می‌شد و در تمام مختلف آن بیش از یک تن با سسک‌های فراوان قیمتی و

عوام این استت که به افراد معتاب به چشم عضو زائد جامعه می‌نگرند، زیرا صدا و سیما و مسئولان و بخصوص دستگاه تبلیغاتی هنوز نتوانسته‌اند این سبک را از کشور عوام خارج کنند که «معتابه یک فرد زائد جامعه نیست، او از همین آب و خاک برخاسته است و زرنش و بیرون راندن معتاب از خانه و کارمات و با شرافت سازد. متأسفانه یکی از دلایل مهم اعتیاد، به رُخ کشیدن و زرنش و بیرون راندن معتاب از خانه و کارمات و با شرافت سازد. متأسفانه به رُخ کشیدن، به رُخ اعتیاد، به رُخ کشیدن است به ورشه اساسی اعتیاد بی‌بید و با شیوه‌های علمی، به جاسی اعتیاد و مومامخدر بسرو، ما باید فقر را از خانواده‌های نماندیم کنیم، نه‌کمی که کودک خردسال از اساسی‌ترین نیازهای عاطفی، جسمی و روانی، آموزشی و تفریحی، نظیر کتاب و قلم و معلم و مدرسه و آموزش‌های مناسب محروم است، چگونه می‌توانیم اینده او در جامعه را تضمین کنیم؟ در پایان، چند پیشنهاد برای کاهش آسیب‌های اجتماعی و به‌ویژه «اعتیاد زارم»

همه‌نهادها و سازمان‌های تبلیغاتی و نظایر آنها بخششی از بودجه خود را در اختیار سازمان بهزیستی قرار دهندند تا بتوانند اول از آذیاد معناتان جلوگیری کنند و ثانیاً برای معناتان متجاهر، شهركسازى نماندیم. همچنین صدا و سیما به‌منایه یک دانشگاه بزرگ، هم‌توان خود را در جهت سام‌سازی جامعه به کار اندازد و از کارکنانشان بخواهد از میدان شوش دیدن کنند و گزارش‌های تصویری و خبری مستند و جامع ارائه دهند.

**فضلی‌مداح**
**پژوهشگر امور اجتماعی**

همچنین تلاش کلیه زنها را روی سنگ مرمر با رنگ‌های متفاوت که حکاکی شده بود، به وجود آوردند. میان اهکارهای بشری از جمله اهرام ثلاثه مصر، دوره پادشاهان مصر برنج ایل پارس «قصر ماجیچیچو» در کشور پرو، قصر گرانادا در جنوب اسپانیا، قصر آنگ‌کور در کشور کامبوج، جاسک‌های تراش‌توا در چین، پروسلیوس در ایران، شایان شاه جهان، بزرگترین کارخانه تاریخی بشری از نظر عظمت باشد، همه گردشگرانی که از هند دیدن می‌کنند شهر آگرا و دیدن جاذب محال را خود برنامه‌های خود قرار می‌دهند. جهان امروز مسافرت، به کشور‌های دیگر برای افراد حتی با درآمدهای کم جزو ضروریات زندگی مدرن شده است، میان ایران و بخصوص شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی ما باید با شناسایی مردم مالک دور و نزدیک و لمس نزدیکی فرهنگی آنها کم‌کم به ضرورت تشکیل اتحادیه مالک نزدیک بسه فرهنگ ایران یی بیرند و به ایجاد صلح پایدار و بهبود روابط اقتصادی اقوام و ملیت‌های نزدیک به ایران کمک

پژوهشگر صادق سرت – هند

همچنین تلاش کلیه زنها را روی سنگ مرمر با رنگ‌های متفاوت که حکاکی شده بود، به وجود آوردند. میان اهکارهای بشری از جمله اهرام ثلاثه مصر، دوره پادشاهان مصر برنج ایل پارس «قصر ماجیچیچو» در کشور پرو، قصر گرانادا در جنوب اسپانیا، قصر آنگ‌کور در کشور کامبوج، جاسک‌های تراش‌توا در چین، پروسلیوس در ایران، شایان شاه جهان، بزرگترین کارخانه تاریخی بشری از نظر عظمت باشد، همه گردشگرانی که از هند دیدن می‌کنند شهر آگرا و دیدن جاذب محال را خود برنامه‌های خود قرار می‌دهند. جهان امروز مسافرت، به کشور‌های دیگر برای افراد حتی با درآمدهای کم جزو ضروریات زندگی مدرن شده است، میان ایران و بخصوص شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی ما باید با شناسایی مردم مالک دور و نزدیک و لمس نزدیکی فرهنگی آنها کم‌کم به ضرورت تشکیل اتحادیه مالک نزدیک بسه فرهنگ ایران یی بیرند و به ایجاد صلح پایدار و بهبود روابط اقتصادی اقوام و ملیت‌های نزدیک به ایران کمک

پژوهشگر صادق سرت – هند

**آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**انجمن خیرین راه‌آهن اریتر**
اعضای محترم هیئت‌ انذار خیرین خیرین راه و راه‌آهن به شماره ثبت ۳۴۰۰۲۰ دعوت بعمل می‌آید تا سادر جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده نوبت اول که در ساعت ۱۷:۳۰ طبقه چهارم یکشنبه مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۴ در دفتر انجمن در واقع در ساختمان مرکزی وزارت راه و بهرجساری (برج شهید دامن) در بزرگراه خواهد شد شرکت فرمایید.
**دستور جلسه ۱:** تصویب طرح جدید انستامنه

**شرکت توسعه صنعت و معدن تدبیر (سهامی خاص)**
**شرکت تاج راه‌آهن سامطیر**
**به‌شماره ثبت ۷۲۵۵**
**به‌شماره ملی ۱۴۰۰۳۸۶۷۱۸۸**
**و شماره ثبت ۷۲۵۵**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت تاج راه‌آهن سامطیر**
**به‌شماره ملی ۱۴۰۰۳۸۶۷۱۸۸**
**و شماره ثبت ۷۲۵۵**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از کلیه سهامداران شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت متحده در حال تصفیه سیدر اه کویر (سهامی خاص)**
**به‌شماره ثبت ۲۱۹۲۴**
**و شماره ملی ۱۰۲۶۰۰۵۱۲۱۳**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سهامداران انجمن سگ ایران**
**به‌شماره ثبت ۲۲۱۵۲**
**و شماره ملی ۱۰۳۳۰۰۸۸۸۸۴۲**
بدینوسیله از کلیه اعضای حرم مجمع سگ ایران و باتمدانان فوق‌العاده دعوت بعمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی سگ ایران که روز شنبه مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۳ ساعت ۱۷:۳۰ در محل تهران با نشانی: اتان گزین راه‌آهن سامطیر در دفتر انجمن در واقع در ساختمان مرکزی وزارت راه و بهرجساری (برج شهید دامن) در بزرگراه خواهد شد شرکت فرمایید.
**دستور جلسه ۱:** تصویب طرح جدید انستامنه

**دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت تاج راه‌آهن سامطیر**
**به‌شماره ثبت ۷۲۵۵**
**به‌شماره ملی ۱۴۰۰۳۸۶۷۱۸۸**
**و شماره ثبت ۷۲۵۵**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**دعوت از مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول)**
**شرکت تاج راه‌آهن سامطیر**
**به‌شماره ثبت ۷۲۵۵**
**به‌شماره ملی ۱۴۰۰۳۸۶۷۱۸۸**
**و شماره ثبت ۷۲۵۵**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سهامداران**
**شرکت تاج راه‌آهن سامطیر**
**به‌شماره ثبت ۷۲۵۵**
**به‌شماره ملی ۱۴۰۰۳۸۶۷۱۸۸**
**و شماره ثبت ۷۲۵۵**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سهامداران**
**شرکت تاج راه‌آهن سامطیر**
**به‌شماره ثبت ۷۲۵۵**
**به‌شماره ملی ۱۴۰۰۳۸۶۷۱۸۸**
**و شماره ثبت ۷۲۵۵**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سهامداران**
**شرکت تاج راه‌آهن سامطیر**
**به‌شماره ثبت ۷۲۵۵**
**به‌شماره ملی ۱۴۰۰۳۸۶۷۱۸۸**
**و شماره ثبت ۷۲۵۵**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سهامداران**
**شرکت تاج راه‌آهن سامطیر**
**به‌شماره ثبت ۷۲۵۵**
**به‌شماره ملی ۱۴۰۰۳۸۶۷۱۸۸**
**و شماره ثبت ۷۲۵۵**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سهامداران**
**شرکت تاج راه‌آهن سامطیر**
**به‌شماره ثبت ۷۲۵۵**
**به‌شماره ملی ۱۴۰۰۳۸۶۷۱۸۸**
**و شماره ثبت ۷۲۵۵**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

**آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سهامداران**
**شرکت تاج راه‌آهن سامطیر**
**به‌شماره ثبت ۷۲۵۵**
**به‌شماره ملی ۱۴۰۰۳۸۶۷۱۸۸**
**و شماره ثبت ۷۲۵۵**
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می‌گردد در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح به نشانی محل شرکت جهت اتخاذ موافق ذیل حضور یابند.
**دستور جلسه:** کاهش تعداد اعضای هیات مدیره و اصلاح مدیه مربوطه در اساسنامه هیات مدیره شرکت

## به مناسبت چهلمین سالروز رحلت جانتگان آیت‌الله سید مصطفی خمینی

## مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی

## ولایت فقیه

انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی(ره) با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بوده است و حاصل سال‌ها مبارزات مردمی به رهبری روحانیت پیدار علیه استکبار جهانی و به‌ویژه آمریکا محسوب می‌شود. نهضت مشروطه‌خواهی متأسفانه فاقد هرگونه طرح و برنامه بلندمدت و کارساز برای اداره کشور و برقراری نظام رومی اسلامی بود و روشنفکران آن زمان هم دموکراسی غربی را ایده‌آل می‌دانستند. از آن زمان به بعد ایجاد تفرقه در جوامع اسلامی با طرح‌هایی مانند تحریک قومیت‌ها علیه یکدیگر، در دستور کار استکبار قرار گرفت که در یکی از سخت‌ترین دوران مبارزه روحانیت انقلابی با استعمار و عوامل داخلی آن حضور آیت‌الله سید مصطفی خمینی در کنار پدر بزرگوارش، موجب ترس و وحشت بیشتر رژیم شاه و اربابانش با مبارزات ملت ایران به رهبری امام خمینی(ره) شد، تا سرانجام ضایعه جانگذاز درگذشت مرموز آیت الله حاج سید مصطفی خمینی در یکم آبان ماه ۱۳۵۶ پیش آمد و این غم جانکاه، امت مسلمان را عذاب کرد.

مرحوم حاج سید مصطفی خمینی به ولایت فقیه اعتقاد و باور قلبی عمیقی داشت و از سخنرانی‌هایش می‌توان فهمید که مقصود و منظورش هم امام خمینی(ره) بیناگکار و رهبر فقیه انقلاب اسلامی بوده است که در ادامه راه باید از حضرت آیت‌الله خاتمال اسلام عظیم‌الشان و فرهیخته انقلاب پیروی کنیم و رفتار و کردار و اخلاق حسنه معظمه را رمشق قرار دهیم و به این ترتیب از توطئه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی برای اجرای نقشه‌های شوم‌شان مانند تجزیه و کوچک کردن کشورهای اسلامی، جلوگیری به عمل آوریم.

**سید علی موسوی قمی**

## مشکل تست کپسول گاز تاکسی‌های دوگانه‌سوز

تست سلامت کپسول گاز تاکسی‌های دوگانه‌سوز نه فقط ۲۰۰ هزار تومان برای رانندگان آن‌ها هزینه دارد، بلکه موجب ۱۵ روز نودنگی و پیکار شدن رانندگان می‌شود، زیرا بدون دریافت برگه تست گاز با خودروهایشان، نمی‌توانند کار کنند و از این رو تا دریافت برگه مزبور، درآمدی هم ندارند. چه خوب است مسئولان ذی‌ربط برای انجام تست گاز تاکسی‌ها تسهیلات مناسبی بیندیشند تا هم فشار مالی بر رانندگان وارد نی























سه شنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۶  
سال نود و دوم - شماره ۲۶۸۵۰  
ضمیمه ادبی هنری روزنامه اطلاعات



## جشنواره مطبوعات بارویکرد انتخابات



«ویداد سهروردی»

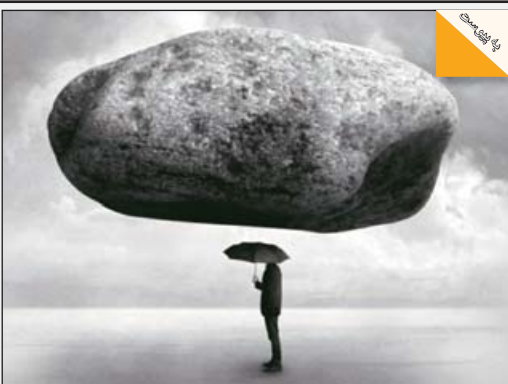
بر همگان آشکار است که نقش رسانه ها در سالهای اخیر از اطلاع رسانی صرف به اهداف بزرگ فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... تغییر پیدا کرده است و این ساختار شکنی تا بدانجا پیش رفته است که به جرأت می توان گفت این رسانه ها هستند که در انتخاب کاندیدا یا کاندیدهای اصلح، بیشترین یا پررنگ ترین سهم را دارند.

ظرفیت رسانه تا آنجا پیش رفته است که هر کاندیدایی که از امکانات و مانور رسانه ای بیشتری برخوردار باشد، از شانس بیشتری برای پیروزی در انتخابات نسبت به رقبایش برخوردار خواهد بود. به علاوه، این رسانه ها هستند که بیشترین سهم را در تهییج مردم و برانگیختن آنان به مشارکت در انتخابات را بر عهده دارند. هر چند رسانه ها در همه مقولات و موضوعات اجتماعی حضوری چشمگیر و مداوم دارند، ولی باید بپذیریم که برهه انتخابات، شب عید یا به عبارتی پیک کاری رسانه ها محسوب می شود و همه اجزای رسانه درگیر این رویداد مهم اجتماعی اند. در مجموع، رسانه های جمعی در رونق بخشیدن به انتخابات نقش بسزایی دارند.



از سوی دیگر، رسانه ها می توانند آراء و نیازهای واقعی مردم را دسته بندی کرده و منعکس نمایند تا هم مسئولین از خواست عموم مطلع شده و سیاست های کشور را بران اساس تنظیم و اجرا نمایند و هم مردم یقین کنند که آراء آنها به درستی به مسئولین منتقل شده است و از جهتی دیگر، رسانه ها می توانند چهره های مردمی را به مردم معرفی کنند و همچنین عملکرد مسئولین را نقد منصفانه نمایند تا مردم در انتخابات اسیر تبلیغات کاذب نشوند.

اما رسالت رسانه ها در انتقال اطلاعات و تحلیل های منطقی، حتی بعد از انتخابات نیز پایان نمی پذیرد و تحلیل های انتخاباتی در خصوص دلایل پیروزی و شکست کاندیداها از پرمخاطب ترین تولیدات رسانه ای محسوب می شود. بدون شک در اهمیت نقش رسانه ها در مقوله انتخابات و حجم بالای تولید محتوی در بالاترین سطح در این برهه، هیچ تردیدی باقی نمی ماند و استفاده از این موقعیت پیش آمده، امری واجب است. فلذا پیشنهاد می شود که به منظور برجسته تر ساختن نقش نشریات و رسانه ها و کارآمدتر کردن رسالت آنها به ویژه در ایام انتخابات، «جشنواره سراسری یا استانی مطبوعات با رویکرد انتخابات» در همه بخش های رسانه ای تشکیل شود تا علاوه بر تولید آثار فاخر و دارای محتوای بالتر، زمینه برای رقابت سالم بین صاحبان قلم و نشریات از خطوط فکری متفاوت فراهم شود. در ضمن، انتخابات، تنها رویدادی است که همه صاحبان قلم با هر تخصص و مهارت از یادداشت نویسی و مقاله نویسی گرفته تا طراحی کاریکاتور و طنز نویسی و ... در آن حضور پر رنگ دارند و هر کلمه ای که ادا می شود و یا هر نقشی که زده می شود؛ در حضور مردم، انتخاب مردم، مشارکت مردم و در یک کلام روح دادن به انتخابات موثر است. امید است که مسؤولان محترم وزارت ارشاد با نگاه تیزبینانه و مسؤولانه، از این ظرفیت و پتانسیل انتخاباتی به وجود آمده نهایت استفاده را ببرند و با راه اندازی «جشنواره مطبوعات با رویکرد انتخابات» در سطوح ملی یا استانی، به تقویت هر چه بیشتر نقش رسانه در رویدادهای اجتماعی بپردازند.



ز منجینق فلک سنگ فتنه میبارد  
من ابلهانه گریزم در آبگینه حصار  
«منسوب به عرفی شیرازی»

به بهانه برگزاری یکمین سالگرد درگذشت فرهنگ شریف



«بهار نامرختی»

## هنر و فرهنگ شریف



شکسپیر در آثار خود، مکرر به این نکته اشاره کرده که زندگی ما همچون یک قطعه موسیقی، نیازمند وزن و آهنگ و هماهنگی است و اگر سیم انسانیت از کوک بیفتد، زندگی زشت و خاموش می شود و رو به فساد می رود.

شکسپیر موسیقی را غذای عشق می داند و بر این باور است که هر که از موسیقی خوشش نمی آید را می توان برای هر گونه خیانت، دزدی و جنایت انتخاب کرد. موسیقی، معلم ماست و اگر استاد فرهنگ شریف ستودنی است، به این دلیل است که متبلور شده بود و قطعات فاخر و آراسته می نواخت.

دکتر الهی قمشه ای، خود را متعجب از پادشاه درون استاد شریف، به دلیل صفات بارز مهربانی، شیرین و خوب و بدون آثار هیچگونه عداوت و خاری در وجود استاد می دانست.

از سازهای سولو، گلهای جاودان، گلهای صحرایی نام برد و اینها را ثروت ملیمان دانست. ایشان در ادامه گفتند موضوع جاودانگی، که موسیقی مهمترین کرامتش است، خبر از جاودانگی جهانی دیگر می دهد. عالمی که از موسیقی ساخته شده است.

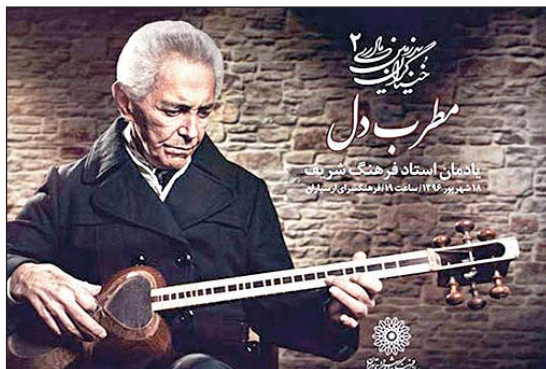
ایشان سپس به نقل از شوبرت افزودند: هیچکس به اندازه موسیقیدان از بهشت باخبر نیست. چرا که این نوا و آهنگ ها از عالم بالا دریافت می شوند و مرگ را به نقل از شکسپیر، نیشگان معشوق دانستند و در خاتمه به تفسیر قطعاتی از مولانا پرداخت.

رحیمی خوشنویس، با صفات مهربانی، عشق و محبت و کسی که از غیبت دور بود، از استاد یاد کرد و در ادامه گفت: شریف علاقه زیادی به خط و خوشنویسی داشت و همین امر موجب دوستی ما شد و در یکی از نمایشگاه های من در موزه رضا عباسی، سخنرانی جالبی درباره فرهنگ داشت و توصیه ایشان به هنرمندان، اول به اخلاق و بعد به هنر بود. رحیمی با گرامیداشت یاد همه استادانی که از بین ما رفته اند و آرزوی طول عمر برای استادان حاضر که احیا کننده فرهنگ و هنر این مرز و بوم هستند، به سخنانش پایان داد.

بقیه در صفحه ۲

همان گونه که در خبرها آمده بود، دومین برنامه «خیاگران عشق» با تجلیل از استاد فرهنگ شریف، نوازنده و نوازنده موسیقی دستگاهی ایران در تاریخ هجدهم شهریور ماه سال جاری، با میزبانی مهربانو «منصوره رضایی» همسر زنده یاد استاد فرهنگ شریف و سخنرانی استادان: دکتر حسین الهی قمشه ای، کامبیز روشن روان، رحیمی خوشنویس و با حضور شخصیت های فرهنگی و هنری همچون: انوشیروان روحانی، جهان شاه برومند، استاد داوود گنجی، میلاد کیایی، محسن کرامتی، عبدالحسین مختاباد، فاضل جمشیدی، دکتر صبوری، دکتر فاخری (پزشک معالج استاد شریف) محمد موسوی، سعید ثابت، شهرام میر جلالی، حسین پرنیا و بانوان: افلیا پرتو، معصومه مهر علی، حافظی، فخری ملک پور، سیما مافیها و جمع کثیری از دوستداران فرهنگ و هنر این مرز و بوم، در فرهنگسرای اسبهران برگزار شد.

دکتر حسین الهی قمشه ای در این یادمان، تهیت و تهنیتی نثار حضاری کردند که به شوق فرهنگ و هنر در معبد مقدس، گرد هم آمده بودند. ایشان فرهنگستان را عبادتگاه شمردند و هیچ عبادتی را بالاتر از فرهنگ و هنر ندانستند و خاطر نشان کردند که خودشان را وقف می کنند که موجبات اعتلای هنر و فرهنگ فراهم شود.



همچنین زیبایی، دانایی و نیکویی را دوی درد بی درمان همه بشریت دانستند. ایشان در ادامه فرمودند: زمانی که وارد عالم هنر و صاحت مقدس فرهنگ می شوید، سن وجود ندارد، گذشته وجود ندارد، آینده وجود ندارد. اینجا عالم افلاطون است، اینجا وادی مقدس طور است و همه از آفریدگار جهان صحبت می کنند. سه کلمه زیبایی، دانایی و نیکویی، که مندرج در فرهنگ است؛ هر سه ارتباط پیدا می کند با ابدیت و هیچ ربطی به زمان و مکان و رفت و آمد و ثوری تکامل ندارد. ایشان فرمودند: موسیقی بزرگترین مظهر عقلانیت ماست. ریتم آگاهی از اسرار پشت پرده عالم است. هر کس عمیقاً در اسرار عالم تعقل و تعمق کند، به رقص و وجد در می آید. درآیدن معروف، شاعر و نمایشنامه نویس قرن هفدهم در انگلیس، مبداء آفرینش و عنصری که وارد عالم مادی شده را موسیقی می داند.

گفت و گو با «هانی نجم» کیوریتور نمایشگاه گروهی «طبیعت بی جان»

## به دنبال آثار خلاقانه و کمتر دیده شده بودم

«طبیعت بی جان» موضوع و عنوان نمایشگاهی گروهی در «گالری فردا» است. این نمایشگاه با کیوریتوری و (نمایشگاه کردانی) «هانی نجم» قرار است جمعه ۵ آبان گشایش یابد. اغلب آثار این نمایشگاه را به ترتیب آثار نقاشی و عکس تشکیل می دهند، اما چند اثر چیدمان - مجسمه که روی آنها نقاشی شده است نیز در میان دیگر آثار به تماشا گذاشته می شود. نمایشگاه طبیعت بی جان تا ۱۱ آبان ادامه خواهد داشت. به بهانه برگزاری این نمایشگاه با هانی نجم به گفت و گو نشسته ایم.

چگونه شد که به فکر برگزاری نمایشگاهی با موضوع طبیعت بی جان افتادید؟

— یکی از دغدغه های من موضوع طبیعت بی جان بود. این که



تاکنون به این موضوع به صورت جدی و به عنوان یک نمایشگاه گروهی پرداخته نشده است. البته در همه دوره های تاریخ هنر این موضوع به شیوه های مختلف و به صورت پراکنده کار شده که توضیح آن به طور کامل در متن بیانیه نمایشگاه داده شده است. در دوره معاصر نیز هنر جوهای تجسمی در آغاز یادگیری برای شناخت اصول اولیه، مثل شناخت ترکیب بندی و کنتراست و... ابتدا به طراحی از مدل های طبیعت بی جان می پردازند و بعد از گذراندن این مراحل است که کم کم به شیوه های شخصی تر می رسند و گاه حتی بینش جدیدتری به همان اشیا به کار رفته در طبیعت بی جان پیدا می کنند.

بقیه در صفحه ۴





نگاهی به رمان «تن تنها» نوشته اعظم طهماسبی

## خط مرگ روی تقویم زندگی



بدترین شکل برای آن دو رقم می خورد تا قصه تنهایی این ستاره جوان شکل بگیرد.

ورود یک سواری مشکی رنگ به روستا، آرامش و سکوت آنجا را بر هم می زند. چند مرد جوان از گوشه و کنار روستا عکس و فیلم می گیرند. سپس به خانه ستاره رفته و آنجا را خوش منظره ترین نقطه روی زمین می نامند.

یکی از مردان دوربین به دست، از پیرزن می خواهد تا خانه را به آنها بفروشد؛ اما دایا آن را یادگار نسل به نسل طایفه خود می داند که باید تا انتهای تاریخ، نگهداری آن ادامه یابد.

مرد جوان با دیدن ستاره به او علاقه مند می شود. چند روز بعد با دسته گل به خانه دایا رفته و از دختر خواستگاری می کند. پیرزن ابتدا مخالف

هی، تقویم سیاه همیشه تعطیل!... کدام جادوگر بر پیشانی روزهای قشنگت خط مرگ کشیده که سالیان درازی است نه جمعه زیارت برایمان مانده است و نه چهارشنبه سوری؟ بگو زردی رخسارمان را به کدامین آتش بسپاریم و سرخی را از که بستانیم که دیگر نه طعم حلواي نذری به یادمان مانده است و نه بر لبه بام های کاهگلی بابونه پی می روی؟ راستی بگویم سالیان سال است که خاکستر چاله مادرم را گردیدام روزگار برده است و دیگر دلم جرات آرزوی گندم برشته ندارد....

می دانی دلم، بیا یک شب که تنها جیرجیرک دردهایش را برای خفتگان از همه جا بی خبر لالایی می کند، دست مترسک بی گناه را بگیریم و برویم تا ته جایی دور که نه ستاره ای می میرد و نه تقویم، هر روز نحس دارد....

\*\*\*

رمان "تن تنها" نوشته اعظم طهماسبی، توسط انتشارات "ماهیه" به بازار کتاب آمده است. نویسنده در این رمان، سرگذشت غم انگیز دختری روستایی را شرح می دهد که چگونه دل به سرنوشتی پوچ می بندد و کاخ آرزوهایش را روی مردابی لبریز از دروغ و خیانت می سازد تا با تلنگری کوچک بر سرش آوار شود.

این دختر که ستاره نام دارد، اما فاقد حتی یک ستاره در آسمان است. او همراه مادر بزرگش در خانه ای محقر در روستایی خوش آب و هوا و بیلاقی زندگی می کند. مادر و پدرش چند سال قبل در یک حادثه رانندگی جان خود را از دست دادند تا ستاره توسط مادر بزرگش که دایا صدایش می زند بزرگ شود. زندگی ساده و بی دغدغه آنها در یک روز پاییزی اسیر تلاطم خروشان سرنوشت می شود و تقدیر در

بقیه از صفحه اول

استاد «اکامپز روشن روان» نیز با نام آن که هنر را و عشق را و موسیقی را آفرید و خیر مقدم به ادب دوستان و بزرگان فرهنگ و هنر، سخن خود را آغاز کرد و خاطر نشان کرد که: با نگاهی مختصر به تاریخ موسیقی ایران، مشاهده می کنیم دوران هایی داشته ایم که یک نوازنده، هم شاعر و هم نوازنده بوده و با شعر، اجرا و موسیقی خود، مجلسی را به پایان می برده. دورانی که موسیقیدانان برجسته با هجرت به اروپا و کشورهای عربی، موسیقی آن کشورها را به ایران می آوردند.



همچنین دوران فقر فرهنگی، که برای موسیقیدانان حکم قتل صادر می کردند و موسیقیدان برای آموزش موسیقی، علاوه بر ساخت ساز، مجبور به تردد مخفیانه در شهر بودند تا کسی متوجه حمل ساز نشود.

این آهنگساز در ادامه افزود: یادمان نرفته، سی و اندی سال پیش، برای حمل ساز موسیقی باید از وزارت ارشاد مجوز دریافت می شد، اما امروزه با پایدردی های بسیار، کنسرت های موسیقی متعددی اجرا می شود. در همین سال های پر فراز و نشیب هنر موسیقی، ستارگانی به عنوان

تفسیر دکتر دینانی از «کلشن راز»



## کلشن راز

گفتگو از: کریم فیضی ۲۰۸

## عدالت

سخت است که بتوانیم که بتوانیم در این موضوع سخنی بگویم که موجب تنش و تضاد نشود. معمولاً حرف هایی که اشخاص انتظارش را ندارند، موجب سوء تفاهم و سوء برداشت می شود. به طور کلی: عدالت همین است که هست. ایجاد کوچکترین تغییر در جهان هستی خلاف عدالت است. آنچه هست، عدالت است. این تنها جوابی است که در پاسخ جناب عالی می توانم بیان کنم.

**\* همین موضوع را اگر اندکی تشریح کنید، خدمت بزرگی به آینده و آیندگان در فهم معنای عدالت خواهید کرد.**

عالم، آنچنانکه هست، براساس عدالت تنظیم شده است. اگر یک ذره را از جایش جابجا کنیم، به نظم عالم خلل و لطمه وارد کرده ایم و کار ما خلاف عدالت است. البته دنیای امروز در طبیعت تصرف می کند که این کار به یک معنی خلاف عدالت است. آیا باید با طبیعت کنار آمد، یا با ضربات متعدد، باید بند از بندش جدا کرد؟ قدما می گفتند: با طبیعت باید کنار آمد چون در این صورت طبیعت نیز با انسان کنار می آید و درون خودش را به انسان نشان می دهد. این حرف غیر از علم جدید است که با تیر و ساتور از طبیعت جواب می خواهد.

این کار شده یعنی طبیعت را تکه پاره کرده اند و جواب هم گرفته اند اما من سرانجام این کار و این ضربه های کاری را نمی دانم و تصورم این است که طبیعت روزی به ما لگد خواهد زد. چنین برخورد هایی که امروزه با طبیعت صورت می گیرد، از نظر من خلاف عدالت است. با طبیعت باید کنار آمد. از طرف دیگر قدرتی که ما داریم و با آن طبیعت را سلاخی می کنیم، نیرویی است که طبیعت به ما داده است. عده ای می گویند: ما به نمایندگی از طبیعت به جان طبیعت افتاده ایم.

**\* این سخنان درست است ولی شما گویا نمی خواهید حرف هایی را که همیشه درباره عدالت می زنید، بزنید.**

با دستگاهی که در دست دارید (اشاره به ضبط) آن حرف را در اینجا به شما نخواهم گفت. حالا برای اینکه ارادتم را خدمت شما اثبات کنم، فقط اشاره می کنم که با زبان دیگر، اگر هگلی و دیالکتیکی فکر کنیم، تاریخ همان است که می باید می بود و انجام می شد، یعنی تاریخ براساس عدالت شکل گرفته است. حرکت تاریخ آگاهانه است و عقل در تاریخ تجسّد پیدا می کند. تاریخ ظهور ایده و عقل است.

هگل که از من زیرک تر بوده، می گوید: درست است که در تاریخ ظلم هم هست، ولی رو به پیشرفت دارد و به جلو می رود و ظلم، مکر تاریخ است؛ یعنی تاریخ گاهی برای پیشرفت کار خودش، مجبور می شود که مکر کند؛ یعنی فتح و فتوحاتی روی بدهد و عده ای کشته شوند. در میزان دیالکتیکی هگل، تاریخ الزاماً باید مکر کند و پیوسته فتح و فتوحاتی باشد. ظاهر این امر بد است ولی در نهایت حرکت رو به جلو است. هگل از مکر تاریخ سخن گفته است. در مقابل، قرآن کریم از مکر خداوند سخن گفته است: و مکروا

و مکر الله والله خیر الماکرین. طبق این آیه، خداوند بزرگترین مکر کننده است و بهترین آنها. مکر خداوند را بر باد دادن مکر مکاران می دانند.

این حرف درست است و تاریخ این حرف را تأیید می کند. خداوند به فرعون و ضحاک مجال مکر می دهد ولی مکرشان را نابود می کند. این همان مکر خداوند است. تاریخ کار خداست و کار خدا براساس عدالت است. خداوند به فرعون مجال قدرت می دهد ولی سرنوشتش هم می کند.

ادامه دارد

به بهانه برگزاری یکمین سالگرد درگذشت فرهنگ شریف

## هنر و فرهنگ شریف

استادان او نداشت و به نوعی منحصر بفرد بود. یکی از مهمترین و دلنشین ترین سبک های نوازندگی تار متعلق به او بوده و با ابداعی که در نحوه انگشت گذاری و مضرب زنی در نقاط مختلف سیم های تار داشت، از تار صدایی کاملاً متفاوت به وجود می آورد.

وی با قریحه بی مانندش ملودی هایی بسیار لطیف و زیبا ساخته و با کمک ظرفیت های تار، در ایجاد صداهای متنوع، سکوت های سنجیده، آفرینش جملاتی فارغ از قالب های ردیف، جواب های کوتاه و مؤثر، اجرای ماهرانه انواع کشش ها و مالش های طولی و عرضی که ریشه در روش های ویولن نوازی ایرانی دارد، و باتکیه بر خیال آزاد و قدرت ایجاد موقعیت های خلسه آور، در هنگام تکنوازی و آفرینش کوک های گوناگون اختصاصی، ویژگی های برجسته هنر نوازندگی خود را جاودانه ساخت.

فرهنگ شریف، چند سال در آمریکا اقامت

گزید و در دانشگاه های معتبر، کرسی استادی داشت و موفق به دریافت گواهینامه درجه یک هنری معادل دکتری گردید که در دوره ریاست جمهوری دکتر سید محمد خاتمی، به او اهدا شد.

استاد فرهنگ شریف از سوی مرکز حفظ

میراث فرهنگی شرق، در دانشگاه موزه هنر لندن،

برای برگزاری کنسرت پژوهشی و همچنین تشکیل

کارگاه تخصصی ساز تار، دعوت شد که در این

سفر علاوه بر اجرای کنسرت پژوهشی، به بررسی

ویژگی های ساز تار در پنج جلسه پرداخت.

همچنین کنسرت های پژوهشی در

کشورهای آلمان، انگلستان و ایران، جشنواره های

موسیقی و همراهی با استاد محمد رضا شجریان در

کنسرت های ایران و سایر کشورها، نوازندگی با

خوانندگان متعدد و شناساندن ساز تار، در چند

فستیوال بین المللی، از جمله فستیوال موسیقی

برلین، به جهانیان، برخی از فعالیت های هنری

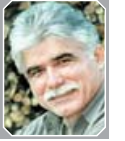
فرهنگ شریف به شمار می آید.

پدرش دکتر دارو ساز بود و با اهل هنر نیز معاشرت داشت. او از چهار سالگی نواختن تار را نزد پدر و استادانی همچون عبدالحمید شهنازی (برادر علی اکبر شهنازی) و مرتضی نی داوود "تار نوازان نامیدار" او خرد دوره قاجاریه و اوایل دوران پهلوی آموخت.

او در سن ۱۲ سالگی نخستین تکنوازی خود را که زنده از رادیو پخش می شد، با موفقیت اجرا کرد و به دنبال آن در اغلب برنامه های "گلها" به عنوان تک نواز آغاز، خوانندگان برنامه را همراهی می کرد.

شیوه نوازندگی فرهنگ شریف، شباهتی به





اکبر اکسیر

معرفی «از آفاق دیگر»: گزیده متون ادبی جهان/دکتر مجتبی عالم خواه/ نشر جنگل/ ۱۳۹۶

## معانی در کلمات نیست



از معرفی شاعران، نویسندگان و بزرگان ادب و هنر، گام های ارزنده ای در رشد و شکوفایی آن ایفا نماید ان شاء الله.

این هفته، کتاب دانشگاهی «از آفاق دیگر» خدمت شما عزیزان معرفی می شود. این کتاب قطور ۸۳۵ صفحه ای، به قیمت چهار هزار تومان، به اهتمام دکتر مجتبی عالم خواه منتشر شده است. انتشارات جنگل تلاش نموده تا کتاب مرجعی با کمترین اشتباه تقدیم دوستداران ادبیات جهانی نماید که اجرشان مشکور باد. بررسی مکتب های ادبی و ادبیات معاصر جهان با معرفی نمایندگان و آثار هر مکتب به طور جامع به فارسی و انگلیسی گردهم آمده و برای تدریس و مطالعه اساتید و دانشجویان مناسب است. دکتر عالم خواه از اساتید مجرب دانشگاهی،

خیلی ها معتقدند که ادبیات دانشگاهی امروز ایران با گذشت زمان و در غیاب اساتید صاحبنام در حد پنج استاد و شاگردان نامدارشان حرفی برای گفتن ندارد و آنچه گهگاه به نام کتب دانشگاهی چاپ و منتشر می شود، جزوات دانشجویان، رسالات بی سروته و پایان نامه های مغشوش و به نوعی پیاده رویی است که به کتاب سازی دامن می زند.

شهر خالی است ز عشاق بود کز طرفی مردی از خویش برون آید و کاری بکند؟ از قدیم الایام، ادبیات دانشگاهی، در اکثر رشته ها تحت عنوان واحد عمومی چند بیتی از کتاب تاریخ ادبیات ذبیح الله صفا تزیق می شود. آن هم در ترم اول و برای خالی نبودن عریضه و از ادبیات معاصر و نام آوران چندان خبری نیست. اوائل انقلاب جهشی در کتاب های فارسی دبیرستانی و دانشگاهی به کوشش دبیران و اساتید خوشفکر پدیدار شد که آن هم با تعویض و تغییر سیاست ها، دولت مستعجل شد و تلاش امثال استاد دکتر شفیعی کدکنی و همکاران کاربلدشان ناتمام ماند.

با بررسی کتب درسی دانشگاهی و آسیب شناسی دقیق، متوجه می شوم که فارغ التحصیل رشته ادبیات بعد از سالها تحصیل حق دارد شاعران و نویسندگان معاصر کشور را نشناسد و دانشگاه های ما با آن همه دانشجو و استاد و تولید دکترا قسطی ادبیات، سهمی در ارتقای ادبیات نوین ایران و جهان نداشته باشد.

اتاق فکر ادب معاصر بایستی در این مورد مهم تشکیل شود و با فراخوان فراگیر از تمام فارسی زبانان دنیا و بزرگان شعر و ادب امروز و کارشناسان خبره، ادبیات معاصر را در کتب درسی عرضه نماید تا گذشته



حسن واژه

واکوی ترانه یامولا دلم تنگ اوده — ۳

## واقعاً ابوسعید ابوالخیر، که بود؟

در شماره قبل برایتان از شک و شبه هایی که بر منسوب بودن برخی رباعی ها -از جمله رباعی های ترانه- «یا مولا دلم تنگ اوده» - به ابوسعید ابوالخیر وارد شده گفتیم. اینک ادامه بحث را با تعبیری که استاد شفیعی کدکنی بر احوالات ابوسعید دارد، دنبال می کنم.

دکتر شفیعی کدکنی می گوید: «ابوسعید ابوالخیر، روحی با شعر در آمیخته داشت. با شعر می زیست و با شعر نفس می کشید. شورانگیزترین لحظات زندگی این عارف راستین، لحظاتی بوده است که بیتی بر او می خواندند و او در ذهنش آن را با یکی از حالات درونی خود سازگار می یافت و به وجد می آمد و دیگران را نیز از دریافت های عرفانی خود به وجد می آورد.»

می گویند ابوسعید غالباً بر سر منبر به جای آیه و حدیث، شعر فارسی می خواند که بیشتر ترانه های عامیانه یا رباعی های عاشقانه ساده ای بود که درک معانی آنها برای شنوندگان آسان می نمود. شاید به این دلیل است که اغلب رباعیاتی که شیخ در مجالس بر زبان می راند، بعدها در منابع مختلف قدیمی و متأخر، اثر ذهن و طبع خود او دانسته شده و به او نسبت یافته است. به مرور زمان، حجم این رباعیات زیاد شد و به ویژه از سده دهم هجری به بعد، مجموعه های مستقلی از رباعیات متنوع و مختلف به اسم ابوسعید ابوالخیر انتشار یافت. این در حالی بود که دو تن از نوادگان شیخ که مقامات او را گرد آورده و باز نوشته اند، از قول ابوسعید آورده اند که: «اما هرگز شعر نگفته ایم و آنچه بر زبان ما رود، گفته عزیزان بود.» (حالات و سخنان، ص ۱۲۲) اما ظاهراً گردآورندگان مجموعه رباعیات شیخ، کاری به این حرف و حدیث ها نداشته اند و پی سودای خویش رفته اند و هر چه در مسیر خود یافته اند به ابو سعید نسبت داده اند.

مرحوم استاد سعید نفیسی، مجموعه رباعیات منسوب به شیخ ابوسعید را در کتاب «سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر» در سال ۱۳۳۴ در نهران منتشر کرد که مطالب آن را از منابع مختلف خطی و چاپی گردآورده است، که بالغ بر ۷۲۰ رباعی می شود. این رباعیات از حیث زبان و سبک شعری و محتوا، فاقد همگونی و انسجام است و انتساب همه آنها به یک نفر صد در صد متغی است. اغلب این رباعیات در منابع معتبری که قبل از دوران گردآوری مجموعه های خطی حاوی رباعیات منسوب به ابوسعید فراهم شده، به اسم شاعرانی غیر از ابوسعید آمده است.

یک پژوهشگر با ذوق و سلیقه و با حوصله هم مآخذ تعدادی از رباعیات منسوب به ابوسعید را پیدا کرده و آنها را در دو مقاله معرفی کرده است: یکی مقاله «مروارید کرمانی و رباعیات سرگردان» که در نشریه معارف، دوره ۱۴، شماره ۳ به تاریخ آذر - اسفند ۱۳۷۶ صفحات ۲۴ تا ۳۶ و مقاله دیگر با عنوان «ابوسعید ابوالخیر و رباعیات دوره صفوی» در نشریه معارف، دوره ۱۵، شماره ۳ به تاریخ آذر - اسفند ۱۳۷۷، که در کتابخانه مجلس موجود است و بنده آنها را تورات کردم و پیشنهاد می کنم شما هم سری به این دو شماره از نشریه معارف بزنید.

این پژوهشگر در مقاله نخست، ۱۸ فقره از رباعیات خواجه عبدالله مروارید کرمانی (۹۲۲ - ۸۶۵ ق) که در مجموعه رباعیات او به نام «مونس الاحباب» درج شده و

تاکنون کتب و رسالات و مقالات ادبی فراوانی به چاپ رسانده است. او در این کتاب، گزیده ای از بهترین نمونه های متون ادبی نظم و نثر جهان را در یک جا فراهم آورده تا مجموعه ای دلپذیر و جامع در دسترس دانشجویان دکترا ادبیات فارسی باشد. چند نمونه شعر از این مجموعه تقدیم می شود:

\* شکوفه ها از کن تسون، ترجمه هاشم رجب زاده: شکوفه ها چرخ زنان با نسیم/ به گونه برف دانه ها ناپدید می شوند/ آنچه یکسره زوال می پذیرد/ منم! \* ای مادر از رودیاری کیپ لینگ: اگر مرا بر فراز تپه ای به دار آویزند/ ای مادر/ دلم که عشق کدام کس تا آن فراز مرا همراه خواهد بود/ اگر در پهنه دریاهای شگرف غرقه شوم/ ای مادر/ دلم که اشک های کدام کس در آن ژرفا به من خواهد رسید./ اگر جسم و جان من به لعن و نفرین گرفتار آید/ ای مادر/ دلم که دعاها ی کدام کس مرا رستگار خواهد کرد.

\*\*\*

جالب ترین بخش این گزیده به ادبیات تطبیقی و توضیح شعرهای ترجمه شده مربوط می شود که نمونه آثار ادبیات انگلیسی را با نمونه شعرهای ادبیات فارسی مطابقت داده و توضیح لازم را در رمزگشایی و تفسیر شعرها آورده است. البته با ذکر گزیده منابع و مآخذ مطالب این کتاب مستطاب:

\* معانی در کلمات نیست/ در سکوتی است که بین آنهاست/ کلمات دانسته ها را در بر می گیرند/ اما کیست، جز سکوت/ که سهم ما را از اسرار نادانسته ادا کند؟ (سکوت از کتلین رین)  
در خاتمه از دکتر عالم خواه عزیز و همکاران خوشفکرش نمونه هایی از ادبیات امروز ایران و جهان را در کتب دانشگاهی آرزو مندیم.



دوست و همکارم رضا رفیع، دبیر ضمیمه ادب و هنر بر سر مزار ابوسعید ابوالخیر در میهنه تربت حیدریه - نوروز ۱۳۹۶

شهرتش تا دورترین سر زمین های اسلامی و غیر اسلامی پیچیده است. آغاز آشنایی او با تصوف به دوران کودکی ابوسعید باز می گردد. ابوسعید در شعبان ۴۴۰ هجری قمری در زادگاهش میهنه رحلت کرد. (با این حال در هیچ منبعی سخن از شاعری ابو سعید به میان نیامده است.)

طریقت شیخ ابوسعید، پرهیز از تصوف و گوشه نشینی و طرد دنیا پرستی و ظاهر پرستی است. شیخ همان گونه که دنیا پرستان را به دیده نکوهش می نگرد، صوفیان و گوشه نشینان را نیز همان اندازه ملامت می کند. آنچه در کیفیت زندگانی شیخ ابوسعید همه را سخت مجذوب می کرد، نیست و برخاست و گفتگوی سرشار از متانت و ادب اوست با فقیهان و مدعیان و همزمان پند آموختن از اراذل و قمار بازان. به این حکایت دقت کنید: «مدعی، شیخی را پیامی فرستاد که مثل من به تو، مانند یک دانه ارزن است به یک ظرف پر ارزن! و شیخ پاسخ فرستاد که: فلائی، همان یک دانه ارزن هم تویی؛ ماهیچ نیستیم.» برای درک این پیغام سربسته، رباعی زیر را می گویند شیخ ابوسعید در وصف حال منصور حلاج سروده نقل می کنم:

منصور حلاج آن نهنگ دریا  
کز پنبه تن دانه جان کرد جدا  
روزی که انالحق به زبان می آورد

منصور کجا بود، خدا بود خدا  
وحکایت کرده اند: شیخ روزی با شاگردان در راه به دسته اراذل و اوباش رسید. دید آنها یکی را بر دوش گرفته و می آورند. پرسید کیست؟ گفتند رئیس قمار بازان! شیخ گفت: چگونه امیر شدی؟ و پاسخ شنید: راست باختم و پاک باختم.

و شیخ ندا داد: راست باز و پاک باز و امیر باش!

بحث اتنسایی بودن رباعی های ابوسعید را همین جا ختم می کنم و در شماره آینده به سراغ خوانندگانی می رویم که این ترانه را در ایران و افغانستان و تاجیکستان و حتی در لس آنجلس خوانده اند.

ادامه دارد

دل نوشته های آهان آهان دار

## محبوب صالح علا



۶

**محبوب** اگر عقیده دارم برای خندیدن باید دل خوش داشت، اشتباه می کنم، عقیده دارم برای خندیدن باید لب و دهان داشت. می گویند آنها که دندان های زیبا دارند، بیشتر می خندند یا خنده هاشان زیباتر است. شاید هم چنین نیست که من خود عاشق خنده های مردم بی دندانم عاشق خنده های آنها می که با کمی دندان می خندند، آنها می که دندان درنیورده اند و می خندند یا دندان درآورده اند، بعد همه را کشیده اند و بی دندان، می خندند.

برای کسی که دوستش داریم، نباید شعر بگوییم، نباید شعر بخوانیم. برای کسی که دوستش داریم، نباید قصه بنویسیم، نباید قصه بخوانیم، نباید او را نقاشی کنیم، نباید او را برای خود او توصیف کنیم یا حرف بزنیم، باید ساکت باشیم، بگذاریم او حرف بزند، حرف هایش را بشنوم. حرف بازمر می زند، با صدای بلند بخندیم و از حرف های غمگانه اش با صدای بلند گریه کنیم.

**محبوب!** ما را به آب دیده شب و روز ماجراست. شما می روید، من می میرم. شما می آید، من زنده می شوم. همه می گویند خوب است، عشق است، تو عاشقی. نمی دانم شاید راست می گویند، من عاشقم. شما نیستید، من خاموش می شوم. شما که می روید، می میرم، باز می گردید، زنده می شوم.

مجلس ما را شراب و سافری در کار نیست  
نام خشکی گریه دست آرم بشکن بشکن است  
به بچه ها یاد دادم اسم شما را هجی کنند. دهانشان به درخت توت سرخ بدل شد. من هم درخت های توت سرخ را بوسیدم.

من اینجا مشغول یادهای دلنشینم. شما رفته اید اما صدایتان را جا گذاشته اید. چنان که من هم خویش را پیش شما جا گذاشته ام. گل ها سرخ شده اند. روشنایی می آید و می رود. شبی در خواب دیدم به کوچه ما جهاز عروس می آورند، بی سرو صدا. پس از آن دیدم که شما پاورچین پاورچین وارد همه ترانه های من شدید.

چه سخت است رودخانه ای بی سر و صدا در پی شما باشد. رودخانه هم دچار شما شده است.

بقیچام را باز می کنم، جز آهی در آن نیست. بادها به شاخه ها چه گفتند که به شیون شدند؟! من همه عمرم را کنار بودم؛ کنار دیوار... کنار پنجره ای بسته و تاریک... با جنگل فراری می دویم و تکیه به دریا می دهیم، دریا فراری شده، با جنگلی و آسمانی و ستاره هایی. چه ازدحامی است در دل من! یادهای شما در دل من گیر افتاده است، هر چه می کنند از دل من بیرون نمی روند.

**محبوب!** کبوترها هم به راحتی از پنجره وارد می شوند، اما دیگر هر چه تقلا می کنند راه بازگشت را نمی یابند.

**محبوب!** تازه تلفن خریده بودیم. دائماً انگشتم را در شماره گیر تلفن می چرخاندم، شماره شما را می گرفتم. آنقدر انگشتم را در شماره گیر چرخانده بودم، نمره شما را گرفته بودم، که هر بار شما را در دورها می دیدم، انگشت دستم را از دور می چرخاندم. شما می خندیدید؛ ملتفت می شدید منظوم این است که همین که به خانه رسیدم، تلفن می زدم.

تلفن نمی زدم، چون هر بار شماره شما را می گرفتم، شما گوشی را بر می داشتید، چنان خشمگین می شدم که گوشی تلفن را محکم به دیوار می زدم، گوشی به سیمی فنری وصل بود. به دیوار می خورد، گیج گاهش گچی می شد، چندبار تا وسط اتاق می رفت و بر می گشت، تا آخر کنار خودم آرام می گرفت.

**محبوب!** تلفن همان است که بود فقط این روزها گوشی ندارد. زنگ می خورد ولی نمی توانم چیزی را بگویم یا که بشنوم. عجیب روزگاری داریم.

**محبوب!** شب چشم های شماست، ماه و ستاره هابید. نگین انگشترتان خورشید است. خودم را می تکانم. لباس هایم شعله ورند، دل من اهواز است.

کاش در حوالی سید خندان کوه بیستونی بود تا آیندگان بدانند ما چگونه عاشقانی بوده ایم. عاشقانی با پاهای خواب رفته، دهان بسته، بی حرف. عشق تنها ملالت هستی مان بود، ملالت عشق نباشد، آجر روی آجر، سنگ روی سنگ بند نمی شود. شما ملالت روزهای مابید.

ادامه دارد





مهندسیداشمی



رحیم مولانیان



مهسا اسکندری



سحر سیدزاد

نقد آثار منظوم و منثور

عباس یمینی شریف

## یار مهربان



۵۶

هومن ظریف

اما روایت چاپ کتاب «نیم قرن در باغ شعر کودکان»:

گاوه میگه ای بچه ها / من که میدم شیر به شما  
خوب می دونید که من کی ام؟ / این همه  
خوشحال از چی ام؟

دو شاخ تیز به سر دارم / یک تن پر هنر دارم  
علف که خوردم شیر میشه / ماست و کره و  
پنیر میشه

پستان من بگیر و بکش / تا بشنوی فش فش فش  
من بچه ها را دوست دارم / برای شان شیر  
می یارم

هر روز به آنها شیر می دم / شیر زیاد میدم نه کم  
همان گونه که مشاهده می شود، شاعر در گذار  
بیش از چهار دهه، شعر خود را با هدف تناسب زبان  
محاوره و برای خوانش بهتر توسط کودکان، بازنویسی  
کرده است تا جایی که دو بیت آخر را کاملاً جایگزین  
کرده است:

با مهر خود در سبزه زار / من را چرانند گاودار  
تاشیر در پستان کنم / هر بچه را مهمان کنم  
(۵۴: ۱۳۶۶)

در بیت نخست، «می کند» برای صدای گاو، در  
چندین دهه پیش کاربرد داشته است و شاعر آگاهانه  
نسبت به این تغییر و کاربرد معنایی همکرد «کرد» آن  
را به صورت عامیانه ای که اتفاقاً روان تر هم خوانده  
می شود، بدل کرده است: «میگه».

از طرفی شاعر، «می» را بازم هم آگاهانه جدا  
نمی سازد، چرا که در خوانش «می گه» کشش  
بیشتری از «میگه» وجود دارد و در صورت  
آخر، درنگ و استرس بر «ه» غیر ملفوظ اتکاء دارد  
که منظور نظر شاعر برای توالی و تداعی قوافی  
است. و اما از شعر «من دخترم»، سه نمونه اصلاحی  
در دست است. نخست شعر چاپ شده در سال  
۱۳۲۵. شعری که در کتاب درسی اول دبستان ۱۳۳۹  
با حق تقدم شعر پسر بر شعر دختر (!) چنین روایت  
شده است:

۱. بچه ها من دخترم / در خوش زبانی نویرم  
۲. در خانه داری ماهر / شریک کار مادرم  
۳. چهره شاد من ببین / شیرین به مثل شکر  
اما همین شعر در چاپ ۱۳۵۴ کتاب «آواز فرشتگان»  
به این صورت توسط شاعر تصحیح شده است:

۱. آی بچه ها من دخترم / در خوش زبانی نویرم  
۲. در خانه مان کار می کنم / شریک کار مادرم  
۳. در شستن و ظرف و لباس / در پخت و پز

هم ماهر  
۴. چهره من را ببینید / حالا کردید باورم؟  
آشکارا تغییر وضعیت فرهنگی متناسب و  
تغییر جمله از «در خانه داری ماهر» به «در خانه  
مان کار می کنم»، به خاطر گذشت سه دهه از سال  
۱۳۲۴ تا ۱۳۵۴، حس می شود و نمی توان به شاعر  
خرده گرفت. اما واقعاً حس نمی داند که آیا چنین  
دست بردن به تمامیت شعر نوای خردسال، در  
کل، به نفع این نهاد ادبی نوپا بوده است یا خیر؟ شعر  
نمونه ای امروزی نیز دارد که به روایت و گزینش  
شاعر در اواخر سالیان عمرش در کتاب «نیم قرن...»  
به چاپ رسیده است. بیت چهارم حذف شده  
است، زیرا بنا بر ملزومات کتاب خردسالان که مهجوز  
به تصویر بوده است، چون آن تصویر همراه شهر «من  
دخترم» به دلایلی امکان چاپ در سال ۱۳۸۴ نداشته  
است، شاعر که ناشر کتاب خود است، از چاپ آن  
منصرف شده است:

۱. بچه ها من دخترم / در خانه داری ماهر  
۲. شریک کار مادرم / دختر خوب پدرم  
۳. پاکیزه از پا تا سرم / شیرین به مثل شکر  
در این روایت آخر، مصرع «در خوش زبانی  
نویرم» حذف شده است و پدر و مادر در دوسوی  
مصرع های بیت سوم نشسته است و بیت به نفع  
خانواده که یکی از دغدغه های شاعر و البته یکی  
از دلایل احساس خوشبختی سالیهای آخر عمر  
اوست، چنین دگرگون شده است.

ادامه دارد

گفت و گویا «هانی نجم» کیوریتور نمایشگاه گروهی «طبیعت بی جان»

## به دنبال آثار خلاقانه و کمتر دیده شده بودم

شرکت در این نمایشگاه انتخاب کردید؟

— بیشتر این هنرمندان سالهاست که فعالیت دارند و معیار انتخاب من آثارشان بود. من به دنبال آثار خلاقانه با موضوعیت طبیعت بی جان بودم. آثاری که نمونه آنها کمتر دیده شده است. تعداد کمی از این هنرمندان از شهرهای دیگر مثل بابل و قزوین دعوت شده اند. به طور کلی، دعوت شدگان به این نمایشگاه بر اساس سبک های مختلفی که کار می کنند و رویکرد معاصر که در آثار آنها وجود دارد، انتخاب شده اند.

\* محدوده سنی این افراد چگونه است و تا چه حد نسبت به آثار این هنرمندان شناخت داشتید؟

— محدوده سنی این افراد، بین ۲۵ تا ۴۵ سال است. تعداد زیادی از آنها سوابق هنری و نمایشگاهی دارند. با بیشتر این هنرمندان و آثارشان آشنایی داشتم و در این سالها شاهد تغییرات ایجاد



مازیار اصغری



کلناز شهاب نیا



غلامرضا شاه حسینی



محبوبه میرزایی

شده در آثارشان بوده ام.

\* آیا محدودیتی برای ارائه آثار این هنرمندان در نمایشگاه در نظر گرفته شده است؟

— هنرمندان هیچ محدودیتی نداشتند و در به کارگیری تکنیک و نوع نقاشی آزاد بوده اند.

\* آیا آثار این هنرمندان، از میان آثار از پیش خلق شده آنها برای نمایشگاه انتخاب شده یا هنرمندان آنها را اختصاصاً برای این نمایشگاه و براساس موضوع ارائه شده طبیعت بی جان، عکاسی و نقاشی کرده اند؟

— به نظر من، دو روش برای انتخاب آثار وجود دارد. اول اینکه انتخاب کننده آثار باتوجه به شناخت پیشین از هنرمند و اثرش و با در نظر گرفتن هماهنگی آن با دیگر آثار نمایشگاه، موضوع نمایشگاه را به هنرمند پیشنهاد می دهد و در صورت تمایل هنرمند، اثر جدیدی را با آن موضوع خلق می کند. اما روش دوم که من نیز در انتخاب آثار استفاده کردم و با آن بیشتر موافقم این است که با توجه به موضوع، اثر از بین آثار هنرمند انتخاب می شود. در این نمایشگاه، جز عده اندکی که اثر جدید کار کرده اند، بقیه آثار از بین آثار قبلی هنرمند انتخاب شده است. به خاطر دارم در خانه هنرمندان از یک کیوریتور فرانسوی دعوت شده بود تا از تجربیاتش بگوید و او در مورد یکی از نمایشگاه هایش با موضوع فلسطین که کیوریت کرده بود گفت. چیزی که از فلسطین در ذهن ما،ست، جنگ و فضای آشفته آنجاست؛ اما در این نمایشگاه عکس هایی انتخاب شده بود که مردم فلسطین را در حال ماهیگیری و زندگی روزمره نشان می داد. این موضوع جالبی بود؛ چون از زاویه تازه ای به موضوع نگاه شده بود و به قسمت کمتر دیده شده پرداخته شده بود. از این جهت، کیوریتور به نظر من می تواند نوعی پژوهشگر نیز باشد که به نمایش آثار گردآوری شده، مخاطب را با معنی و

مفهوم جدیدی از آن موضوع آشنا کند.  
\* آیا خود شما با وجود کیوریتوریت کردن آثار را هم به نمایشگاه ارائه داده اید؟  
— با اینکه خودم هم نقاش هستم، اما ترجیح دادم که اثری از من در نمایشگاه نباشد. چون فکر می کنم بهتر است در جایگاه گردآورنده آثار، نقش مشخصی داشته باشم.

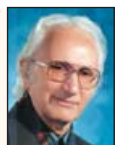
\* این اولین تجربه کیوریتوری شماست. چه عاملی باعث شد که به فکر کیوریت یک نمایشگاه بیفتید و آیا این تجربه را ادامه خواهید داد؟

— کیوریتوری پدیده جدیدی در دنیاست و اگر طبق استانداردهای جهانی بخواهم اسم کیوریتور را روی خودم بگذارم، قطعاً اشتباه است. چون کیوریتوری به معنی واقعی آن در ایران انجام نمی شود. مثلاً در کشورهای دیگر تمامی هزینه های کیوریتور به اندازه ساعت هایی که برای کارش زمان گذاشته، از سوی کسی که برای انجام این کار استخدام شده پرداخت می شود. اما در ایران، کیوریتور حتی در مرحله فروش آثار هم تلاش می کند و به همین خاطر درصدی از فروش آثار به او تعلق می گیرد. این از نظر من نوعی واسطه گری است و نباید رواج پیدا کند، بلکه طبق استاندارد جهانی باید تمامی هزینه ها از سوی سفارش دهنده نمایشگاه به کیوریتور پرداخت شود. یادم هست تا همین چند سال قبل بارها و بارها با دوستان جمع شدیم تا نمایشگاه گروهی را برپا کنیم و همه راجع به مسائل مختلف مثل طراحی پوستر، نمایشگاه، انتخاب گالری و... نظر می دادند و از آنجایی که کار گروهی هنوز جایگاه خودش را در ایران پیدا نکرده است، بعد از برگزاری جلسات پرتعداد، در نهایت به دلیل اختلاف نظرها گروه از هم می پاشید. اما در پدیده کیوریتوری، این اتفاقات کمتر اتفاق می افتد؛ چون فقط یک نفر مسئول همه مسائل است. کیوریتوری در ایران هنوز در حال آزمون و خطاست و استانداردهای مشخصی برای آن تعریف نشده. از این جهت من خودم را کیوریتور نمی دانم و بیشتر یک نقاش هستم. البته چون همیشه کارهای گروهی را دوست داشته ام، ممکن است در آینده نیز نمایشگاه هایی از این دست داشته باشم.

\* در پایان اگر صحبتی دارید، بفرمائید.

— درمورد برگردان به فارسی عنوان «کیوریتور» عده ای واژه های هنر، نمایشگاه گردان و گردآورنده را تاکنون به کار برده اند. معادل فارسی پیدا کردن در مورد کلماتی از این دست، سخت است. چند وقت پیش من با یک زبان شناس در این مورد صحبت کردم که کلمه کاردان هنری و پایشگر هنری را پیشنهاد داد که به نظر درست تر می آید. اگر بخواهیم بر مبنای ریشه لغوی «کیوریت» برابر فارسی انتخاب کنیم، شاید یکی از انتخاب های نزدیک به کیوریت، عنوان «پایشگر هنری» باشد. پایشگر از مصدر «پاییدن» می آید و پاییدن یعنی حفظ کردن، مواظب بودن، نگهبانی دادن و نگهداری کردن. پاییدن نیز در زبان فارسی از ریشه «پای» مشتق شده است که خود آن نیز از ریشه «پوی» در زبان هند و اروپایی به معنی پیرویدن، مراقب بودن، حفظ کردن برگرفته شده است. واژه «پروریدن» نیز به معنای تربیت کردن، پرورش دادن، رشد دادن و بزرگ کردن است که می توان از آن برای معادلسازی کلمه «کیوریتور» استفاده کرد. مثل واژه «هنرپرور».





خاطرات اجتماعی استاد امین الله رشیدی  
در عرصه آواز و موسیقی

## یک عمر خاطره

۲۱

آقای بهارلو که افسر وظیفه بودند، از سربازان خواستند که صبر کنند تا برنامه موسیقی اجرا شود و سپس بنده را به آنان تحویل دهند. سربازان قبول کردند و بنده را در حال محاصره به اتاق استودیو هدایت نمودند، اما از پشت شیشه نزدیک اپراتور، مرا تحت نظر داشتند. آن شب اینجانب علیرغم کاشی بودن و شایعانی که درباره ترس بودن کاشانی‌ها بر سر زبان‌هاست، با کمال خونسردی و شجاعت و نهایت رشادت برنامه موسیقی - آواز و تصنیف ساخته آقای بهارلو - را اجرا کردم و پس از انجام آن، خود را در اختیار مأمورین جلب (یا جلب) گذاردم و بدین گونه بود که افسانه ترس بودن کاشی‌ها را از بیخ باطل نمودم...

البته سربازان نیز لطف فرموده و با ضمانت آقای بهارلو، از من قول شرف (!) گرفتند که تا فردا پس فردا خودم را به اداره نظام وظیفه معرفی کنم و از قضا دو سه روز بعد، دولت آقای دکتر مصدق مشمولین چند دوره از خدمت نظام را - که من هم جزو آنان بودم - به علت عدم احتیاج و این‌که «ما با کسی جنگ نداریم»، از خدمت معاف فرمودند و در این باره تصویب‌نامه‌ای از هیأت دولت گذراندند که هر یک از افراد مشمول می‌توانند با پرداخت مبلغ یکصد تومان، معافیت دائم خود را از خدمت، از اداره نظام وظیفه دریافت نمایند. بنده هم پرداخت کردم و دریافت داشتم.

### صبا و آواز دشتی

آشنائی من با استاد ابوالحسن صبا، این مظهر افتخار و اعتلای موسیقی ایران، در برخوردهای معدود و معمولی، در راهروهای اداره تبلیغات (رادیو) و اتاق تمرین موسیقی و ادای احترام و سلام و علیک نسبت به این بزرگمرد ارجمند، خلاصه می‌شود. اصولاً من بنابر سرشت طبیعی، آدمی کمرو، حاشیه‌رو و محتاط بودم. غافل از اینکه در همه دوران‌ها، ارتباط و دوستی‌ها در جلسات خصوصی مزایایی دارد.

قبل از آن‌که به شرح خاطره‌ای از صبا - که در هیچ جا گفته نشده و در نشریه‌ای منعکس نگردیده است - بپردازم، لزوماً بخشی از یک مقاله‌ای را که در مجله دانشمند - شماره ۳۰۲ آذرماه ۱۳۷۶ صفحه ۳۸ - خوانده‌ام، نقل می‌کنم:

«از قول شوینهار، فیلسوف بزرگ آلمانی نقل شده است که هر کودکی تا حدی نابغه و هر نابغه تا حدی کودک است. بی‌ریایی و سادگی فوق‌العاده، مهمترین وجه مشترک این دواست.»

درست است. من این سادگی و بی‌ریایی را اگر اشتباه نکنم، در چهره صبا نابغه مشاهده کرده‌ام و اینک آن خاطره همیشه در خاطر:

در حدود سال‌های نزدیک به ۱۳۳۰ شمسی در تماشاخانه دهقان خیابان لاله‌زار کنسرتی به رهبری روح‌الله‌خان خالقی و به خوانندگی غلامحسین بنان برگزار شد. نوازندگان این کنسرت، اعضای انجمن موسیقی ملی، از جمله استاد ابوالحسن صبا بودند.

در این کنسرت، میان پرده‌ای برای نوازندگی سلوی صبا اختصاص داده شده بود.

پرده کنار رفت و آقای صبا با ویلن خود به میان آمده و گفتند: من امشب می‌خواهم طرز نوازندگی آواز دشتی را در «زمان گذشته» و «امروز» و «سال‌های آینده» اجرا و به سمع و نظر حضار برسانم.

اول، دشتی به شیوه قدیم و قبل از ما را بشنوید... استاد، همچون یک دهاتی ساده یا چوپانی نی‌نواز، دشتی را با سبکی ساده و ابتدایی اجرا کردند. بعد نوبت رسید به نواختن مایه دشتی به شیوه متداول روز.

ایشان همان دشتی معروف و ابتکاری خودشان را به اضافه قطعه «زرد ملیحه» که الحق دارای تکنیک مستحکم خاص و دل‌انگیزترین فرم دشتی است که تاکنون نواخته شده، به مورد اجرا گذاشتند و بعد از لحظاتی سکوت، بالحن مخصوص و طنزآمیز خودشان اظهار نمودند: «حالا من می‌خواهم برای شما عزیزان، دشتی سال‌های آینده را اجرا کنم!»

ادامه دارد



## روایتی از جهان رنگارنگ «سهروردی» بر آمدن آفتاب

جای مانده وجود ندارد، اما کارگردان قصد کرده با خلق چهره‌ای به نام سارا، شهاب را تنها در صحنه رها نکند و فضایی ملتهب از شهود و عرفان و رهایی از زندان جسم را به مخاطب القا کند. روایت نمایش در شهر حلب است. جایی که شهاب در آنجا با مفتیان مناظراتی بر سر نوآوری‌های خود در حکمت و فلسفه و نگاهی نوین بر دینداری انجام می‌دهد اما نتیجه آن حتی با حمایت ملک ظاهر از شهاب، مسیر چرخ تقدیر را تغییر نمی‌دهد و مرگ او را در آغوش می‌کشد. شهاب در سن جوانی جانش را از دست داد. چهره‌ای که شور و التهاب حاصل از معرفت عارفانه‌ای که پیشتر حلاج و عین القضاات را تا شهادت و مقام رهایی جان از زندان جسم برده بود، شهاب را نیز بی‌قرار و ملتهب از شهودی عرفانی و اندیشه‌ای فلسفی تا ستیغ آخرین واقعه و مفصل جان و جسم فرا کشید. شهاب نقد جان و هستی خود را نثار دفاع از اندیشه‌ای کرد که از طریق اشراق و مکاشفه به او الهام شده بود. در «سهروردی» بیانی جذاب از حالات شهاب روایت می‌شود. رقص عارفانه او با موسیقی دل‌انگیز و رنگ‌های اغوا کننده، صحنه‌ای از شور اشراقی را برای مخاطب آشکار می‌کند. دیالکتیک سارا و شهاب نیز گویی ضلع دیگری از آشکارگی گفته‌ها دارد. شهاب به سارا از همه چیز می‌گوید از اشراقی که بر جان و دل دارد تا کینه و بغضی که مفتیان دریاری بر او گرفته‌اند. در میان این دل‌دادگی سارا و شهاب در صحنه نمایش است که ما روایتی دل‌نشین از فرجام اشراق سهروردی می‌یابیم. ما متوجه می‌شویم که دانش و قدرت استدلال و بیان شهاب چنان رسا است که فقط با دگم



اندیشی و اتهامات ناروا می‌توان شهاب را از میان برد. اما در این میان سارا، همین چهره خیالیان داستان، همراه و همراهی شهاب است او به گفته‌های شهاب گوش می‌کند تا شهاب را بر گفته‌هایش ترغیب کند. همان گفته‌هایی که او را در محکمه ناعادلانه به حکم ظاهرگرایان و دگم اندیش‌شان رای بر فساد شهاب می‌دهند و به کمتر از مرگ او راضی نیستند و سرانجام نمایش «سهروردی» با فضایی تالم برانگیز به مرگ شهاب ختم می‌شود. اما جهان «سهروردی» را نباید جهانی هراس‌انگیز تصور کرد.

چرا که «سهروردی» می‌خواهد با ارائه صحنه‌هایی ما را در منظومه‌ای از تحرک و موقعیت اشراقی قرار دهد. مسئله «سهروردی» کشف لایه‌هایی از متونی است که گویی معنای اصلی آن را باید در میان تصاویر خیالین به مخاطب فهماند. به عبارتی دیگر، تولید عملی علامت یا نشانه‌هایی اغراق‌آمیز با انگیزه بیرونی به نفع منطق حقیقت شهاب که هدف آن شانه خالی کردن از مسئولیت حقیقت نباشد. نشانه‌های اغراق‌آمیز را در «سهروردی» می‌توان انکار کرد و نه نادیده گرفت. چرا که «سهروردی» می‌خواهد مسئله دیدن حقیقت را هم برای ما آشکار کند. گویی تا کنون هر آنچه خوانده بودیم و یا شنیده بودیم این بار در جهان نمایش می‌بینیم.

جهانی که با خروج از جهان واقعی ما را به جهان خیالی وارد می‌کند. جهانی که بیش از آنچه داستان شیخ شهید باشد گویای روایتی است که ما مسحور تصویری هستیم که با خوانش آنها باید پیوندی میان تصویر و تصور ایجاد کنیم. گویی تعمدی از سوی کارگردان بر «سهروردی» تحمیل شده که با بازنمایی روایتی از آنچه بر شهاب رخ داده باید لایه‌های پیرامونی آنها را در کنشها و واکنشهای بی‌معنی و معنادار آنها نسبت به یکدیگر دریابیم.

صحنه، صحنه جدال نور و ظلمت است. جدالی که تعیین‌کننده منظومه معرفتی فیلسوفی است که با پرسه‌های عارفانه و عاشقانه اش ندایی نوین از نور سر دارد. نور برای او نه تفرجی در میان آراء یونانیان بود و نه وضعیتی از اندیشه‌های ایران باستان. او به دنبال گشودن درهای مکاشفه و بستن راه‌هایی جمود و تنگ‌نظری بود. کمتر از دیگر چهره‌های مهم فرهنگی این مرز و بوم شنیده شده است. هنرهای ایرانیان تا کنون به چهره‌های مختلف فرهنگی از زوایای مختلف نگاه کرده‌اند اما این بار نمایشی در تالار وحدت بر روی صحنه رفت که نام آن «سهروردی» است. «سهروردی» یک نمایش نیست. بلکه فضایی برای توجه و تأمل و حتی مکاشفه با کسی است که در اوج جوانی جانش را از دست داد و از او تنها «فکر» به یادگار مانده است. همان فکری که ایرانیان باید سالها در پی اش باشند و رهایی خود را در گرو دست‌یابی به آن باور کنند. روایت «سهروردی» با پرسه زدن در میان نور و رنگها و بدنهای متحرک می‌خواهد مخاطب را در فضایی قرار دهد که همسو و همراهی با شهاب باشد. شهاب در آغاز نمایش با شرح نظریه مثل افلاطون و رهایی از سایه‌ها و دست‌یافتن به نور روایت خود را آغاز می‌کند و در ادامه نمایش، شهاب به مرور به دیدگاه نظریات خود در باب نور می‌پردازد. صحنه نمایش در تضاد نور و سیاهی قرار دارد. آنجا



«امونچهر دین پرست»

صحنه، صحنه جدال نور و ظلمت است. جدالی که تعیین‌کننده منظومه معرفتی فیلسوفی است که با پرسه‌های عارفانه و عاشقانه اش ندایی نوین از نور سر دارد. نور برای او نه تفرجی در میان آراء یونانیان بود و نه وضعیتی از اندیشه‌های ایران باستان. او به دنبال گشودن درهای مکاشفه و بستن راه‌هایی جمود و تنگ‌نظری بود. کمتر از دیگر چهره‌های مهم فرهنگی این مرز و بوم شنیده شده است. هنرهای ایرانیان تا کنون به چهره‌های مختلف فرهنگی از زوایای مختلف نگاه کرده‌اند اما این بار نمایشی در تالار وحدت بر روی صحنه رفت که نام آن «سهروردی» است. «سهروردی» یک نمایش نیست. بلکه فضایی برای توجه و تأمل و حتی مکاشفه با کسی است که در اوج جوانی جانش را از دست داد و از او تنها «فکر» به یادگار مانده است. همان فکری که ایرانیان باید سالها در پی اش باشند و رهایی خود را در گرو دست‌یابی به آن باور کنند. روایت «سهروردی» با پرسه زدن در میان نور و رنگها و بدنهای متحرک می‌خواهد مخاطب را در فضایی قرار دهد که همسو و همراهی با شهاب باشد. شهاب در آغاز نمایش با شرح نظریه مثل افلاطون و رهایی از سایه‌ها و دست‌یافتن به نور روایت خود را آغاز می‌کند و در ادامه نمایش، شهاب به مرور به دیدگاه نظریات خود در باب نور می‌پردازد. صحنه نمایش در تضاد نور و سیاهی قرار دارد. آنجا



که صحبت از نور می‌شود، نوری بر چهره شهاب افکنده می‌شود که سراسر تن او را نور در بر می‌گیرد گویی که آفتابی بر می‌آید و آنجا که مفتیان دگم اندیش و جاهل بر شهاب سخت می‌گیرند، سیاهی هاله‌ای است که اطراف آنها را احاطه می‌کند. «سهروردی» منظومه جذاب و اغوا کننده است که از یک سو واقعیت را آشکار می‌کند و از سوی دیگر می‌خواهد با ایجاد فضاهایی خیالی و مثالی روایتی دراماتیک - داستانی برای مخاطب معنا کند. مخاطبی که در این فضاهای سرگردان، خط نور را در میان گفته‌ها و معاشقه‌های سارا و شهاب پی بگیرد که داستان نمایش گویی مناسبی در میان نور و موسیقی است. ترفندی که کارگردان برای «سهروردی» برگزیده غالبی ساختگی برای جذب مخاطب با روایتی بدیع است. «سهروردی» بی‌گمان پیوستگی در داستان خود دارد که هدف غایی آن رهایی مخاطب از توهم سازی است.

او نمی‌خواهد مخاطب با روایتی مستند رو به رو شود. بلکه «سهروردی» روایتی است که ما از کارگردان می‌بینیم. روایتی دل‌انگیز که بیش از آنچه ما را وادار کند که اینگونه نبود و یا اینکه اینگونه نباید باشد، ما را به سوی روایتها و شخصیت‌های مسئله‌دار و فضایی سوق می‌دهد که در مرز میان حال، واقعیت و خیال رها می‌شویم. «سهروردی» با این مرز شکنی می‌خواهد مخاطب را از حالت انزوا بیرون کشیده و جایگاهی تکنین به او دهد که واکنشهای هیستریک نمایش را نه تنها تحمل کند بلکه خود به همراهی با شهاب هم برآید. دینامیسم «سهروردی» بیش از آنچه بر پایه روایتی زندگی‌نامه‌ای باشد بر اساس روایتی دل‌ریا بنا شده است. دیالوگهای سارا و شهاب در زندگی نامه‌هایی که از شهاب الدین شهید به





## شاعر سپید نویسن

«حامد اشرف زارعی» از شاعران جوانی است که سپید می‌نویسد. شعر کوتاه از دغدغه‌های اوست که در ادامه چند شعر کوتاه از او را با هم می‌خوانیم:



ریشه یابی  
محیط زیست  
جنگل  
درخت  
ریشه  
برگ  
نه!

تا تیر نیاید این شعر  
قطع نمی‌شود.

## تاناکورا

شال گردنم  
طنابی است که منصور را خفه کرد  
کلاهی که بر سرم گذاشته‌ام  
از غنائم یک جنگ داخلی است  
قلبم، قبلن در سینه یک مفقودالثر بوده است  
و چشم‌هایم یک جفت  
از همان چشم‌هایی است  
که جایی در تاریخ از حلقه در آمده بودند

## اخبار

صبح کودتا  
ظهور گروگان‌گیری  
عصر بمب‌گذاری  
غروب حمله انتحاری  
شب خوشی را برای تان آرزو می‌کنیم

## تار و مار

آن روز صبح  
وقتی گرگور سوسک شد  
سرپرست به او مرخصی داد  
من چند بار سوسک، مگس، حتی خرچاکی شدم  
اما صاحب‌خانه گفت:  
"مسخره بازی درنیار  
تا عصر باید کرایه خانه را کارت به کارت کنی"

## تا زده‌های شعر

## انتشار ترجمه اشعار مارگارت اتوود

## صبحانه در خانه سوخته

شعر "مارگارت اتوود" در مجموعه آثار ادبی او جای مهمی دارد و می‌گوید: پیدایش یک شعر برای من خوشه ای از واژه هاست...

او که رمان نویس هم هست، با سرودن اشعار زیبا توانسته در این بخش از ادبیات نیز توانایی خود را نشان دهد.

کتاب اشعار مارگارت اتوود با عنوان "صبحانه در خانه سوخته" با ترجمه خوب مریم آقاخانی، توسط انتشارات نگاه به بازار کتاب شعر عرضه شده است.

این شعر مارگارت اتوود به زیبایی توانسته احساسات درونی او را نشان دهد:

آوازی است وسوسه انگیز

که همه دوست دارند بخوانند

آوازی که مردان با آن به دریا می‌زنند

اگر چه مرگ از روی ساحل پیداست

آوازی که دیگر کسی نمی‌خواند

هر که شنیده است مرده

و در خاطر زندگان نیست

راز این آواز را با تو بگویم؟

آن وقت مرا

از این آشیان که دوست ندارم

از چمبانته زدن در این جزیره خیال انگیز  
با این دو بال مجنون رها خواهی کرد؟...

## چهار پرده برای شعر معاصر

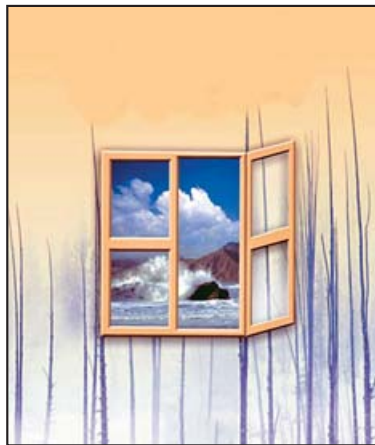
تنگ و دست و پاگیر دیده، در نتیجه از آن هم عبور میکنند. آنگاه در عرض چند ماه شاملو را مرور و کتابت بیهقی‌وار و تورات‌سان را تمام شده، کهنه و منحنط شمرده، از شعر سپید هم عبور میکنند. دهه پر صاحب هفتاد و غولکشیهای بی در و پیکر آن را هم از نظر گذرانده و در این عبور و مرورهای پیاپی از این نکته بدیهی غافلند که برای عبور از پدیده‌های، باید ابتدا آن را شناخت.

انبوه کتابهای شعری که هر روز روانه بازار کتاب میشود، به نظر نگارنده از همین شهامت بیهوده و مخرب ناشی شده است. کتابهایی که بسیاری از آنها علاوه بر کلیت ضعیف، اشتباهات کودکانه تالیفی دارند. (بحث غرور کاذب نویسندگان ما و اعتقاد نداشتنشان به ویراستار هم، خود مبحث دراز دامنی است که انشالله بماند برای وقتی دگر).

۴- انبوه ترکیبات و نظریاتی که با فرا، پسا، پیشا و... آغاز میشود، نشانگر عطش شاعران به پیششی گرفتن از نیما به طور خاص و سبقت گرفتن از زمان به طور عام است. زنده یاد احمد شاملو تا پایان عمر بابت چاپ نخستین کتابش «آهنگهای فراموش شده» پشیمان و معترذر بود و شاید همین بازنگری یکی از رموز توفیق وی در سالهای بعد شد.

## پاورقی:

۱- مار دو اشکم: مراد تفنگ است که پسر او فشنگ است و با رعایت تبدیل فا به پا در فارسی پشنگ میشود که نام پدر افراسیاب پادشاه ترکستان باشد و خالوی آن مار دو اشکم، خاقان چین است، به اعتبار اینکه باروت را از چین آورده اند و معنی بیست به دقتی اندک معلوم است.



اغلب هم دواوین این شعرا نیاز به شرح مشکلات و دشواریها دارد. در این مجال و مقال، فرصت بررسی و ارزش‌گذاری این طرز تفکر در شعر کلاسیک فارسی وجود ندارد؛ اما بعضیها هنوز دلبسته و شیفته این نوع نگاه به ادبیات و زندگی هستند. به نظر نگارنده نیز وجود این جریان در آن برهه از تاریخ ادبیات ما لاجرم و مغتنم بود. ۳- اما شعر نو از همان ابتدا به جنگ با این طرز نگاه به ادبیات می‌رود، و شعر را محصول طبیعی شکل زندگی میدانند و شاعر را نیز نه تافته جدا بافته خلوت نشین بلکه وجودی سیال و شناور در بطن زندگی معرفی میکنند. اما دستهای از شاعران که آنها را نه به طنز بلکه با جدیت تمام، میتوان شاعران اهل عبور نامید، به جد مخالف این بازتعریف نیما (شاید بر خلاف کلام شفافیشان) از شاعر هستند.

آنها در اوان کودکی از شعر کلاسیک عبور کرده، سپس عروض نیمایی را برای کار خویش

## جانوق های ادبی

## یکشنبه‌های هنگام

جلسات یکشنبه‌های هر هفته فرهنگسرای هنگام به شرح و تفسیر حافظ توسط اکبر کتابدار اختصاص دارد.

این جلسات هر هفته از ساعت ۱۶ تا ۱۹ برگزار می‌شود و پس از تفسیر حافظ شعرخوانی و نقد آثار شاعران انجام می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند به نشانی: تهران - ایستگاه مترو علم و صنعت - میدان القدير - خیابان دلاوران - خیابان آزادگان شمالی - جنب فروشگاه شهروند - فرهنگسرای هنگام مراجعه کنند.

## چهارشنبه‌های سیمرخ

کانون ادبی سیمرخ برنامه شعرخوانی خود را چهارشنبه‌های هر هفته در منطقه ۹ تهران برگزار می‌کند. این برنامه ادبی با مدیریت و اجرای «عمران حیدری آریا» و «اعظم اکبری» در کانون ادبی سیمرخ واقع در: خیابان آزادی - بلوار استاد معین - چهارراه دامپزشکی و آیت‌الله سعیدی رویروی بازار میوه و تره‌بار شهرداری منطقه ۹ (ناحیه یک) برگزار می‌شود. حضور علاقه‌مندان در آن آزاد است.

## عصرهای فانوس، در شکوفه

برنامه‌های ادبی فرهنگی کانون ادبی فانوس، روزهای چهارشنبه هر هفته، از ساعت ۱۶ تا ۱۸ در خیابان شکوفه، منشعب از ۱۷ شهریور تهران برگزار می‌شود.

در این برنامه آموزش عروض و قافیه به روش سماعی توسط خانم سیمین میرآفتاب و نشست ادبی با اجرای مهدی خداپرست و دبیری مهدی عدالتی برگزار می‌شود. دوستداران می‌توانند با استفاده از متروی ایستگاه شهدا به نشانی: خیابان ۱۷ شهریور - بعد از پمپ بنزین - خیابان شهید محمد کاظمی (شکوفه سابق) - فرهنگسرای اخلاق (طبقه دوم) نگارخانه، مراجعه کنند.

## کانون فرصت شهری

برنامه‌های ادبی کانون فرصت شهری، هر هفته عصر دوشنبه‌ها از ساعت ۱۶:۳۰ تا ۱۸:۳۰ در کتابخانه شیخ‌صدوق شهری برگزار می‌شود. برنامه‌های این کانون را «اصغر معاذی» شاعر و غزل‌سرای اهل شهری اجرا می‌کند و علاقه‌مندان می‌توانند برای شرکت در این کانون به شهری به فلکه اول دولت آباد، کتابخانه شیخ صدوق مراجعه کنند.

## «ونداد» در خانه شعر

برنامه ادبی انجمن ونداد، پنجشنبه‌های هر هفته در خانه شعر ایران

برگزار می‌شود. این برنامه به همت «علیرضا راهب» شاعر نوپرداز معاصر برگزار می‌شود که طی آن نمایش و نقد فیلم و شعرخوانی و نقد شعر ارائه می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای حضور در این جلسات، با استفاده از ایستگاه مترو حقانی (در خط یک مترو) - به سمت باغ کتاب - بعد از موزه دفاع مقدس - از سه راهی و به سمت چپ، به خانه شعر مراجعه کنند.

البته از مسیر ونک - بزرگراه حقانی (غرب به شرق) - ورودی کتابخانه ملی - سمت راست - لاین راست - از دوراهی به سمت راست - خانه شعر - سالن آمفی تئاتر، نیز راه دسترسی به این جلسات وجود دارد.

## حافظ‌شناسی در ابوسعید

سلسله جلسات حافظ‌شناسی توسط «سیدصابر مولوی» شاعر و غزل‌سرای معاصر، چهارشنبه هر هفته در خانه فرهنگ ابوسعید تهران برگزار می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای حضور در این جلسات از ساعت ۱۶ چهارشنبه هر هفته به میدان منیریه - خیابان ابوسعید - انتهای بن‌بست سوّم - فرهنگسرای ابوسعید مراجعه کنند.

## کانون خاقانی

برنامه‌های ادبی - هنری کانون خاقانی، صبح چهارشنبه هر هفته در سرای محله امجدیه برگزار می‌شود. این سلسله برنامه‌ها با مدیریت «ناصر امینی»، صبح هر چهارشنبه از ساعت ۱۰ تا ۱۳ برگزار می‌شود و علاقه‌مندان برای حضور در این جلسات می‌توانند به خیابان مفتح جنوبی - مترو طالقانی - رویروی ورزشگاه شیرودی - کوچه ورزنده - سرای محله امجدیه مراجعه کنند.

## طلایه‌داران در قلهک

انجمن ادبی طلایه‌داران شعر و ادب عصر سه‌شنبه هر هفته در سرای محله قلهک جلسات شعرخوانی برگزار می‌کند. در این جلسات به مدیریت مهندس عالی برگزار می‌شود و علاقه‌مندان به حضور در این جلسه می‌توانند به خیابان دکتر شریعتی - قلهک - خیابان شهید کلاه‌دوز (دولت سابق) - سه راه نشاط - سرای محله قلهک مراجعه کنند.

## انجمن «کوچه» در انقلاب

انجمن ادبی کوچه با مدیریت و اجرای «مجتبی رضائی» شاعر و غزل‌سرای معاصر، سه‌شنبه هر هفته در خیابان انقلاب تهران برگزار می‌شود که طی آن نقد و بررسی و شعرخوانی ارائه می‌گردد. علاقه‌مندان می‌توانند سه‌شنبه هر هفته ساعت ۱۷ تا ۱۹ به خیابان انقلاب - خیابان وصال شیرازی - خیابان بزرگمهر - پلاک ۶۲ - سرای محله وصال شیرازی - طبقه دوم مراجعه کنند.





محمدحسین رولانی

## لوح چینش در کنار نهاد؟

یادآوری این حکایت گلستان همیشه تر و تازه، مرا یاد مکتبخانه های قدیمی می اندازد که حکم همین مدارس پیش دبستانی امروز را داشت. سعدی علیه الرحمه نقل می کند که پادشاهی پسرش را به یکی از همین مکتبخانه ها سپرد و به عنوان «نوشت افزار» نیز یک عدد تخته سیاه و گچ در کنارش نهاد؛ منتهی نه که بچه پادشاه بود، جنس لوحش هم از سیم بود؛ بی سیم نبود. از زبان خود سعدی شیرین سخن بشنوید، دلنشین تر است:

پادشاهی پسر به مکتب داد

لوح سیمینش در کنار نهاد



بله، نوشت افزار آن موقع، یک تخته چوبی بود که مشق استاد را روی آن می نوشتند و سپس پاکش می کردند. خلاص!.. فلذا مجبور نبودند از کشورهای بیگانه، نوشت افزار وارد کنند و اعتراض هم وارد نباشد. ما در کشورمان یکسری موضوعاتی داریم که سالی یک بار در زمان خودش به شدن مطرح می شود و سپس نیز به حول و قوه مردم و مسئولان، به شدت به بوته فراموشی سپرده می شود. مثل همین قضیه واردات نوشت افزار از کشورهای خارجی و به خصوص کشور برادر چین، که اگر آن مکتبخانه زمان سعدی باز می بود و آن پادشاه دوباره می خواست گل پسرش را به مکتبخانه بسپارد؛ یحتمل، جناب سعدی چنین حکایت می کرد:

پادشاهی پسر به مکتب داد

لوح چینش در کنار نهاد!

امسال هم مهرماه، با آغاز فصل مدارس، مجدداً بحث نوشت افزار خارجی در جراید گل انداخت و ابراز گله و ناراحتی که: ایها الناس، بازار در تسخیر نوشت افزار وارداتی است. آمار گرفتند دیدند که هم اکنون حدود ۸۰ درصد از نوشت افزار کشور، وارداتی است. حالا موضوع افزایش ۲۰ درصدی نرخ نوشت افزار به کنار. این نوشت افزار چون از خارج می آیند، فلذا طرح های روی جلد آنها نیز عموماً با فرهنگ ما همخوانی ندارد. ما آرش کمانگیر داریم و رستم و پوریای ولی و تختی و حسین فهمیده و..... این گونه الگوها و اسطوره های تاریخی و ملی؛ آن وقت باید بچه های ما نوشت افزارهایی را از بازار بخرند و به دست بگیرند و داخل کیف مدرسه شان بگذارند که مثلاً عکس سوپرمن بتمن و مرد عنکبوتی و سلویستراستالونه و توشیرومیفونه و جکی چان و جومونگ و..... این گونه الگو های بیگانه باشد.

### زبان حال ساده:

جای آن است که خون موج زند در دل لعل

زین تغابن که خرف می شکند بازارش

بسته پیشنهادی: جای صحبت زیاد نیست؛ چون تا ما بخواهیم راهکار بدهیم، مدرسه ها تعطیل شده و راهکارهایمان به درد جز دیوار می خورد. فلذا فی الفور، دوسه نکته ای عرض می کنیم که بی عرض، امور ما نمی گذرد:

**۱- بررسی ورودگاه ها:** نوشت افزار خارجی که شبانه از آسمان نمی افتد پایین؛ بالاخره باید بررسی شود که ملت وارد می کنند یا دولت. به زور که از آن طرف مرز، جنس ها را هل نمی دهند این طرف مرز. گاهی مرز را می بینیم، درز را نمی بینیم. باید جلو درز مرز را گرفت. اگر هم خود دولت بنا به ضرورت هایی وارد می کند که ما نه سر پیازیم این وسط و نه ته پیاز. می کشیم کنار، زمزمه کنان، که: من از بیگانگان هرگز ننالم! که هرچه کرد وارد، آشنا کرد!

**۲- احیای تخته سیاه:** همان تخته های چوبی که در قدیم برای مشق نوشتن به شاگردان داده می شد؛ الان می تواند با نوع پیشرفته اش «وایت بورد» جایگزین شود. آن قدر بنویسند و پاک کنند تا نوشت افزارهای وارداتی، روی دست وارد کنندگان باد کند.

**۳- تعویض جلد:** چنانچه از تصاویر روی جلد و پشت جلد دفتر و دستک های وارداتی خوشمان نمی آید، خب والدین می توانند ابتکار عمل را در چهارچوب موازین خودمان به دست گیرند. روی آن صور قبیحه، تصاویر مستحسنة خودمان گذاشته شود و روی آن هم نایلون کشیده شود. طوری که خود خارجی ها هم اگر آن دفترچه ها را دیدند، نشانند. مگر در دهه شصت، با سریال اوشین و ننه اش چه کردیم؟ خود ژاپنی ها هم کف کرده بودند از بهینه سازی سریال. خب هنوز هم از این خلافت ها هست. حالا فو قش در زیر زمین آشپزخانه!



محمدحسین رولانی

## سه تا مورچه بی آزار

شده؟!؟

سوسمار اول گفت: نه، اون خط های راه راه واسه اینه که ماشین ها توی لاین خودشون حرکت کنن! سوسمار دوم گفت: بچه ها، اگه گفتین دو تا چشم باز که وسط آب باشه، علامت چیه؟ سوسمار سوم گفت: علامت پارک مطلقاً ممنوع؟! سوسمار اول گفت: علامت استاندارد بلژیک؟! سوسمار دوم گفت: خیلی مسخره اید. خب معلومه دیگه؛ یه سوسمار عین ما وسط آب داره شنا می کنه. سوسمار اول گفت: بچه ها تا حالا فکر کردید که چرا این قدر دست و پای ما کوتاهه؟ آخه اینم شد زندگی؟ سوسمار دوم گفت: دست و پای بزرگ هم خیلی خوب نیست. ممکنه باعث سرطان بشه. سوسمار سوم گفت: ولی ماشین ها هیچ وقت سرطان نمی گیرند. مگه نه؟! سوسمار اول گفت: کاش ماشین بودیم. من دلم می خواست پژو ۲۰۶ آلبالویی بودم... \* \* \*

سه تا ماشین بغل هم کنار خیابان پارک کرده بودند. ماشین وسطی دنده عقب گرفت و محکم خورد به ماشین آخری. ماشین آخری که پژو ۲۰۶ آلبالویی بود، گفت: هش!.. تو بلا نسبت زانتیایی، اما مثل الاغ میای عقب! زانتیا گفت: ببخشید، سیستم هشدار دهنده دنده عقبم خراب شده! پژو ۲۰۶ گفت: آینه ات که سالمه. مرسدس الگانس که جلو پارک کرده بود، گفت: جفتتون بی کلاسید! بعد هم گازش رو گرفت و رفت. پژو ۲۰۶ گفت: باید روشو کم کنیم و اونهم پیچید وسط خیابان. زانتیا هم دنبالش رفت.

صدای ترمز چند تا ماشین و بعد هم تصادف شدید نگاه همه را به طرف خیابان برگرداند. سه تا جنازه وسط خیابان افتاده بود. راننده ها هم از ماشین هاشون پیاده شدند و گفتند: این دیوونه ها چرا اینجوری کردند؟!؟



همه عقیده داشتند که سه تا جوان احمق خودکشی کردند؛ اما بعداً که جنازه شان کالبدشکافی شد، معلوم شد که قرص روانگردان خورده بودند و متوجه نبودند که چه کار کردند!

یک نفر که آنها را در خیابان دیده بود، فردا وقتی خبر مرگشان را در صفحه حوادث روزنامه ها خواند، گفت: بیچاره ها، خیلی مورچه های بی آزاری بودند!

چند تا مورچه همسن و سال و با حال، داشتند توی خیابان با هم قدم می زدند و تخمه می شکستند و ویتترین مغازه ها را تماشا می کردند. مورچه اول گفت: بچه ها، نیکاکنین این مغازه چه شلوار جین های باکلاسی داره. همه شون هم به جای زیب، دکمه دارن. من عاشق این جور شلوارها هستم. مورچه دوم گفت: خاک تو سر عقب افتاده ات کنن، اونها که



دیگه از مد افتاده.

مورچه اول گفت: مد دیگه چیه؟ من هر چی خوشم بیاد می پوشم؛ حتی اگه شلوار شیش جیب باشه. مورچه سوم گفت: واسه اینکه جون به جونت کنن مال پشت کوهی!

مورچه اول گفت: آره، ولی وقتی بابای تو داشت می اومد تهران، از طرف های ما رد شد.

مورچه دوم گفت: بابا ول کنید این حرف ها رو. اگه گفتید یک لکه آبی که روی دیوار صاف و مستقیم راه بره، چیه؟

مورچه اول گفت: پیتز؟!؟

مورچه سوم گفت: چهارشنبه سوری یه که خیلی هم خطرناکه! مورچه دوم گفت: خیلی مسخره اید.

مورچه سوم گفت: حالا خودت بگو بینم چیه؟ مورچه دوم گفت: خب معلومه، یک مورچه است که تیپ آبی زده!

سه تا مورچه دلهایشان را گرفتند و روی زمین ولو شدند و شروع کردند به غش و ریسه رفتن و با صدای بلند خندیدن. مورچه سوم وسط خنده، بریده بریده گفت: بچه ها... مواظب باشین... آدم ها له مون نکنن!

مورچه دوم گفت: له کن؟!؟ له کن؟!؟ من خودم... (بقیه حرف های این مورچه سانسور شد؛ چون از دایره اخلاق خارج شده بود). مورچه سوم گفت: وقتی له شدی، چه جوری می خوای این کارو بکنی؟

مورچه دوم گفت: کار نشد نداره!

مورچه اول گفت: بچه ها من میگم کاش ما سوسمار بودیم، آدم ها رو می خوردیم؟!؟

مورچه سوم گفت: تو مگه راز بقا نیگا نمی کنی؟ سوسمارها هم از دست این آدم ها امون ندارن!

مورچه اول گفت: باشه، هر چی باشه وضعشون از ماه بهتره. مورچه دوم گفت: بچه ها من می گم بباید سوسمار بازی... \* \* \*

سوسمار اول دهانش را تا بناگوش وا کرد و گفت: یکی بگه این گنجیشک ها بیان دندون های منو تمیز کنن؛ همین الان یک گور خر درسته خوردم.

سوسمار دوم زد زیر خنده و گفت: واسه همینه دندونات راه راه



## مهدی علی بیگی



متولد ۱۳۶۳ تهران

فارغ التحصیل کارشناسی گرافیک

انیماتور، گرافیست و کاریکاتوریست

برنده جایزه سوم بخش آزاد دوسالانه هفتم

کاریکاتور بین المللی تهران





چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز دوشنبه ۲ آبان ماه ۱۳۵۶ (برابر با ۱۰ ذیقعدة ۱۳۹۷، ۲۴ اکتبر ۱۹۷۷) نقل شده است.

## وزیر خزانهداری آمریکا بتهران می آید

«مایکل بلومنتال» وزیر خزانهداری آمریکا برای مذاکره با مقامات ایرانی بتهران می آید. مطلب فوق را دیروز اداره اطلاعات سفارت آمریکا در تهران تایید کرد. «خوزف پتین» سخنگوی مطبوعاتی وزیر خزانهداری آمریکا که پیش از بلومنتال به تهران می رسد روز پنجشنبه می آید. در سفارت آمریکا در یک مصاحبه ی مطبوعاتی شرکت خواهد کرد.

## پخش برنامه های

## جدید شبکه اول از امروز آغاز میشود

از ساعت ۵ بعد از ظهر امروز پخش برنامه های جدید تلویزیون شبکه اول با پخش رنگی چند برنامه از این کانال آغاز میشود. برنامه مشب تلویزیون شبکه اول تا یازده شب و روزهای تعطیل تا نیمه شب ادامه می یابد و برنامه های روز اول آغاز دوره جدید فعالیت این شبکه بطریقی رنگی برای بینندگان تلویزیون پخش خواهد شد ولی در بقیه روزها فقط حدود سی درصد از برنامه ها بصورت رنگی پخش خواهد شد و ما در صورت ایجاد امکانات لازم، با مطالعاتی که اکنون در دست جریان است احتمالاً از مهر ماه آینده پخش تمام برنامه ها بصورت رنگی خواهد بود.

## سفیر مصر: ایران بهترین دوست ما است

علی سمیر صفوت سفیر مصر بمناسبت سفر سادات بتهران در مصاحبه ای گفت: ایران یکی از بهترین دوستان مصر در منطقه بشمار میرود در خیلی از زمینه ها تا آنجا که به سیاست مربوط میشود دو کشور نظرهای یکسانی دارند. بهمین دلیل است که پرزیدنت محمدانور سادات رئیس جمهوری مصر شاهنشاه آریامهر را با نظریات مصر درباره تحولات و مسائل خاورمیانه که در منطقه جریان دارد آگاه میسازد.

## ضوابط آسفالت کردن خیابانها و کوچه ها بوسیله مردم اعلام شد

بدنبال ارائه طرح پیشنهادی شهردار پایتخت به انجمن شهر مبنی بر آسفالت کوچه ها و خیابانهای فرعی توسط ساکنان کوچه ها و خیابانها و کسر مبلغ پرداختی برای آسفالت از عوارض نوسازی، امروز نحوه اجرای این طرح مشخص شد. بموجب این طرح ساکنان کوچه یا خیابانی که از آسفالت محله خود ناراضی هستند میتوانند نحوه بستن قرارداد با پیمانکار و رعایت استانداردهای آسفالت را از لحاظ زیرسازی و روکش از شهرداری منطقه شتوال و اقدام به انعقاد قرارداد کنند.

## در تهران هیچکس

## داوطلب اشتغال بکار نانوائی نیست

یکصد و بیست نانوائی تهرانی کسب خود را تعطیل کرده اند و غیب شده اند و مسئولین اتحادیه صنف نانوائی هر چه جستجو کرده اند تا این عده را بیابند و تشویق به ادامه کارشان کنند، موفق نشده اند. اسدالله صادقیان رئیس اتحادیه صنف نانوائیان تهران در این زمینه به خبرنگار ما گفت: تمام تلاش ما این است که نان پایتخت را بصورت ماشینی تولید و عرضه کنیم و در انجام این هدف تاکنون ۱۳ کارخانه نان ماشینی کوچک در نقاط مختلف پایتخت احداث کرده ایم.

## مسابقه ایران و کویت فقط برای شهر ستانها از تلویزیون پخش میشود

سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران اعلام کرد: مسابقه فوتبال میان تیم ملی فوتبال ایران و کویت که بعد از ظهر جمعه آینده در استادیوم ورزشی آریامهر انجام میشود، به هیچوجه، بطور مستقیم برای تماشاگران تهران پخش نخواهد شد. اما کلیه شهر ستانها می توانند این مسابقه را بطور مستقیم از شبکه اول تلویزیون تماشا کنند.

## ۲۰ بازیکن تیم

## فوتبال ارتش برای سفر چین انتخاب شدند

شب گذشته حسن حبیبی مربی تیم فوتبال ارتش اسامی ۲۰ بازیکن این تیم را که باید سه شنبه هفته آینده راهی جمهوری خلق چین شوند، اعلام کرد. تیم فوتبال ارتش بدعوت جمهوری خلق چین جهت انجام ۳ الی ۵ بازی دوستانه به این کشور سفر مینماید. نفرات انتخاب شده از این قرارند: دروازه بانان: حسین زاغفر مصطفی شعبانی، ناصر وثوق، مدافعان: مجید حلوائی، احمد سنجر، محسن هوشنگی، محمود پیشگاه هادیان، حبیب خیبری، فدوی. هافبکها: محسن یوسفی، مهدی مناجاتی، حسین حسینی، بهروز صحابه، مانیس میناسیان.

مهاجمان: حبیب شریفی، احمد نقوی، عزیز اسپندار، علی نیاکانی، هادی نراقی، فتح آبادی. مربی: حسن حبیبی، کمک مربی: همایون شاهرخی

قاب امروز



مراقبت و رهاسازی فک خزری / عکس از برا حله حصار

سرایه

پاسنگ خویش بودم در گوشه صبوری

بادی ز سویت آمد اندر ربود ما را

هر روز در شب غم خوش می کند سرایم

آن دیدنی که اول خوش می نمود ما را

از خاک هستی ما گرد عدم برآمد

ای کاشکی نبودی ننگ وجود ما را

ممکن نگشت توبه ما را ز روی خویان

گیتی به محنت و غم چند آزمود ما را

امروز کو که بیند سرمست و بت پرستم

آن کو به نیکامی دی می ستود ما را

تیغی ز درد باید محنت زدای عاشق

کز صیقل محبت نتوان زدود ما را

امیر خسرو دهلوی

## اعدام نماینده سیاسی

## به جرم نشستن پایین دست ژنرال رومی

۲۴ اکتبر سال ۹۱ پیش از میلاد «ارو رو باز» نماینده ایران در مذاکرات با امپراتوری روم که در دادگاه به اعدام محکوم شده بود در میدان بزرگ شهر تیسفون (مدائن) در ملاء عام اعدام شد.

وی از بزرگان شهر صدر دوازده (دامغان) بود و زبان لاتین می دانست. جرم او نشستن بر صندلی پایین تر از صندلی «سولا» ژنرال رومی در جلسه مذاکرات دو دولت بود. مهر داد دوم شاه وقت از دودمان اشکانی این عمل «ارو رو باز» را بزرگ کردن رومی ها و به تعرض تشویق کردن نشان تلقی کرد و دستور محاکمه او را در دادگاهی که از پنج قاضی آن سه تن از دامغان — همشهریان متهم — بودند صادر و این دادگاه وی را مقصر شناخت.

## در گذشت سردار اسعد بختیاری

دوم آبان سال ۱۲۹۶ سردار اسعد بختیاری (علیقلی خان) که کمک های موثر او، به دوره استبداد صغیر پایان داده بود در گذشت و در اصفهان مدفون شد. مراسم ترحیم وی بسیار پر شکوه برگزار شد و به این مناسبت شهر اصفهان یک روز تعطیل شد.

## دلیل قطع کمک غذایی آمریکا

دوم آبان سال ۱۲۹۸ خورشیدی دولت وقت آمریکا کمک غذایی خود را به ایران که از زمان جنگ جهانی اول برقرار شده بود قطع کرد. علت قطع این کمک که هر ماه معادل دویست هزار تومان (پول آن زمان) بود امضای قرارداد انگلستان با ایران معروف به قرارداد وثوق الدوله بود که به موجب آن، انگلیسی ها حاکم بر مالیه و ارتش ایران می شدند.

## رژه اعضای حزب دمکرات قوام السلطنه

دوم آبان ۱۳۲۵ خورشیدی فرماندار نظامی تهران نسبت به رژه اعضای حزب دمکرات سریع التاسیس قوام السلطنه (نخست وزیر وقت) که روز پیش از آن (یکم آبان) در خیابانهای تهران صورت گرفته بود اعتراض کرد و آن را نقض مقررات حکومت نظامی خواند که تشکیل اجتماعات را ممنوع ساخته است.

www.iranianshistoryonthistoday.com

## جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

۴۵۴۸

محل برخورد دو خیابان	اتنولوژی	پرنده آتش سرد کن ساز ضربی	فراگیر
۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

حل

۴۵۴۷

همرزم گاندی	ورم غفونی	بله روسی	مرغابی	کرم	سر سرا	خودم هستم
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

## سودو کو

۲۰۳۵

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

حل ۲۰۳۴